

فصل دوم:

شورای مقاومت، وابستگی و هژمونی

□ دوره‌های فعالیت خارجی

بعد از اعلام فاز نظامی و حرکت مسلحانه ناکام مجاهدین خلق، مهمترین اقدام سازمان، خارج کردن ابوالحسن بنی‌صدر و مسعود رجوی از کشور بود. سازمان در این حرکت سه هدف اساسی را دنبال می‌کرد:

۱- هماهنگی مستقیم و نزدیک با غرب در جهت مقابله با نظام جمهوری اسلامی؛

۲- حفاظت از مرکزیت سازمان و فرار از تیررس و تعقیب مأمورین امنیتی نظام؛

۳- تبلیغ و جا انداختن خود در خارج از کشور.

پس از تشکیل شورای ملی مقاومت، در خارج از کشور، سه هدف مشخص در ارتباطات با دولت‌ها و محافل غربی و تبلیغ در خارج، پی‌گیری می‌شد:

الف) ال‌ترناتیو معرفی شدن شورا؛

ب) جلب کمک‌های تبلیغاتی و مالی کشورها و نیروهای خارجی؛

ج) تضعیف اعتبار و تخریب چهره جمهوری اسلامی در صحنه بین‌الملل.

برای رسیدن به این اهداف، شورا و در رأس آن سازمان با آشکار شدن و افزایش پیوندها با قدرت‌های غربی می‌بایست به توجیه اعمال خود می‌پرداخت. از این رو، در برابر سؤالات پدید آمده

نسبت به چرخش علنی و عدول از شعارهای ضدامپریالیستی سازمان در سال‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب، تلاش می‌گردید تا با طرح توهم تبدیل شدن سازمان به یک تشکیلات فراگیر و سراسری که ناگزیر در روابط بین‌المللی قرار می‌گیرد و قصد دگرگونی در این سطح را دارد،^۱ از سازمان و شورا دفاع شود:

همچنین در جهت مشروعیت بخشیدن به ارتباطات وابسته‌گرایانه با قدرت‌های غربی، تبلیغات سازمان و شورا، موضوع را در قالب روابط و معادلات «دیپلماتیک» گنجانده و با تکرار اصطلاحات و مفاهیم مربوط به روابط خارجی «دولت‌ها» با یکدیگر، سازمان در چهره یک «شبه دولت» که تا کسب قدرت فاصله چندانی نداشت، تصویر می‌گشت: ... شورای ملی مقاومت با تکیه بر پتانسیل انقلابی مردم و پایبندی به مصالح میهنی از طریق استحکام بخشیدن به پایه اجتماعی و قدرت رزمندگی در معادلات پیچیده دیپلماتیک وارد می‌شود.^۲

بدین ترتیب سازمان با دوری جستن از سابقه شعاردهی در باب اهداف ضدامپریالیستی می‌کوشید حمایت کامل اردوگاه امپریالیسم را حاصل کند. هرچند سازمان این کار را از ابتدا، یعنی حتی قبل از شروع فاز نظامی به صورت غیر آشکار انجام می‌داده در قالب شورا این مسئله به این صورت توجیه گردید: ... استفاده از امکانات و فضای مساعد بین‌المللی به هیچ وجه نامشروع و غیرمجاز نیست و اصولاً هیچ انقلابی بدون بهره‌گیری از شرایط متناسب بین‌الملل به نتیجه مطلوب دست نیافته است.^۳

ارتباطات آشکار خارجی سازمان چه در هویت شورا و چه به عنوان سازمان را می‌توان در چهار دوره بررسی نمود:

○ دوره اول (۱۳۶۰-۶۴)

با حضور بیشتر نیروهای سازمان در خارج از کشور و شکست‌های پی در پی در داخل، فعالیت سیاسی بین‌المللی برای سازمان عمده شد. در آن شرایط چون جمهوری اسلامی نوپای ایران به دلیل تکیه بر اسلام و پافشاری بر استقلال و نفی امپریالیسم، با واکنش خصمانه قدرت‌های غربی مواجه بود، هم و غم

۱. نشریه شورا، ش ۲۴: ص ۵۵.

۲. همان: صص ۵۶-۵۷.

۳. همان: ص ۵۸.

سرویس‌های اطلاعاتی غرب، سرنگونی نظام انقلابی ایران بود.

در این دوره، از طرفی به دلیل قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در محاصره سیاسی غرب و از طرف دیگر عدم توانایی گروه‌های سلطنت‌طلب در به‌دست آوردن قدرت، و افزایش شانس شورای ملی مقاومت که عملاً در سیاست براندازی تروریستی شکست‌خورده بود فعالیت تبلیغاتی و شبه دیپلماتیک در معادلات جهانی، محوریت یافت. مهم‌ترین حرکت‌های سازمان در این دوره، دیدار با **ملک حسین** پادشاه اردن، **طارق عزیز** نایب نخست‌وزیر عراق و **کلود شیسون** وزیر خارجه فرانسه بودند.^۱

اهداف اعلام شده سازمان در این مرحله، حول این محورها بود:

۱- طرح اتهام نقض حقوق بشر در ایران؛

۲- معرفی سازمان به عنوان تنها آلترناتیو؛

۳- جلب حمایت‌های بین‌المللی.^۲

از فعالیت‌های تبلیغاتی سازمان، در باب ترتیب دادن مصاحبه‌ها و ارسال پیام به مراکز مختلف می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ماهنامه «هرالد»، چاپ پاکستان؛

- روزنامه «تائنا»، چاپ یونان؛

- روزنامه «آستودنت»، چاپ یوگسلاوی؛

- مجله «گرافیا»، چاپ سوئد؛

- مجله «الدستور»، چاپ کویت؛

- روزنامه «لس‌آنجلس هرالد اگزمینر»^۳؛

- پیام به سومین کنگره حزب کمونیست ایران؛

- تلگرام **مسعود رجوی** به سران جبهه پایداری؛

- نامه مسئول شورای ملی مقاومت به رییس اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد؛

- تلگرام مسئول شورا به **خانم گاندی**، رییس هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد؛

۱. گزارش سمینار... دفتر اول: ص ۱۰.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۵۹: صص ۲-۳.

۳. همان، ش ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۲ و ۱۷۲.

- نامه مسعود رجوی به شصت و نهمین کنفرانس سازمان بین‌المللی کار در ژنو؛
- تلگرام مسئول شورا به دبیرکل سازمان ملل متحد.^۱

در این دوره به علت افزایش اختلافات درونی شورای ملی مقاومت از یک طرف و پیروزی‌های نظامی ایران در جبهه‌های جنگ و تثبیت نظام جمهوری اسلامی از طرف دیگر، برخلاف محاسبات و برنامه‌ریزی‌های قدرت‌های غربی شرایطی پدید آمد که حتی بسیاری از محافل سیاسی غرب نتوانستند استقبال خوبی از شورا به نمایش بگذارند.

○ دوره دوم: (۱۳۶۴-۶۶)

در این دوره با تحول سیاست فرانسه که در پی اوج‌گیری اعتبار و نفوذ بین‌المللی و تحرکات دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد، فعالیت ارتباطی - تبلیغی سازمان در اروپا رو به افول می‌گذارد، تا آنجا که به اخراج رجوی و سایر کادرها از فرانسه می‌انجامد.

در این مقطع، شورا با خروج مهم‌ترین اعضای غیروابسته به سازمان، از هم گسسته می‌شود. به دلیل همین اختلاف‌ها و تشدید دیکتاتوری و خودمحوری مسعود رجوی فعالیت‌های شورا در این دوره به مسائل داخلی و توجیه عملکردهای خود در خروج افراد و گروه‌های تشکیل دهنده شورا معطوف می‌شود. در این مقطع، شورا که عملاً به چهره دیگر سازمان تبدیل شده بود، در طرح آمریکا برای محکومیت جمهوری اسلامی ایران - به دلیل نقض حقوق بشر - در مجمع عمومی سازمان ملل مشارکت فعال داشت.

در انگلستان که از ابتدا یک پایگاه اصلی حمایت از سازمان محسوب می‌شد، در همین مقطع چند اقدام تبلیغاتی و سیاسی برای تقویت شورای رو به زوال صورت پذیرفت که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

اعلام حمایت از طرح صلح شورا از سوی کنگره سالانه حزب لیبرال و حزب کارگر انگلستان.^۲
در این دوران طرح صلح شورا که با همکاری رژیم بعثی صدام به عنوان یک اهرم فشار تبلیغاتی ارائه

۱. رویدادها و تحلیل، ش ۴۰. نشریه مجاهد، ش ۱۳۷: ص ۱۵۶. همان، ش ۱۴۳: ص ۱۶۹.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷.

می‌شد، از طرف تعدادی از فعالان سیاسی کشورهای مختلف مورد حمایت قرار می‌گیرد.^۱ در حالی که اغلب آنان یا به دلیل الزامات حزبی و متأثر از نوع روابط دولت‌های متبوع خود با ایران، و یا بدون اطلاع از ماهیت تروریستی سازمان و شورا، صرفاً به عنوان اقدامی در جهت ایجاد صلح در جنگ ایران و عراق، به درخواست حمایت از این طرح تبلیغاتی و غیررسمی پاسخ مثبت داده بودند.

○ دوره سوم (۶۸-۱۳۶۶)

فعالیت تبلیغات خارجی سازمان در این دوره زیاد می‌شود؛ چرا که با حمایت عراق و برخی کشورهای غربی در بعضی از جبهه‌ها توانست دو عملیات ایدایی موسوم به آفتاب و چلچراغ را در مناطق مهران و فکه به انجام برساند.

در این مرحله، در طی ۳ روز اشغال شهر مرزی مهران که در طول جنگ چند بار توسط ارتش متجاوز صدام اشغال و مجدداً آزاد شده و در آن تاریخ خالی از سکنه بود و همواره زیر آتش شدید توپخانه عراق قرار داشت، سازمان با دعوت از خبرنگاران غربی تبلیغات زیادی مبنی بر آلترناتیو بودن سازمان راه انداخت که در نهایت به سخنرانی و اعلام حمایت «**مروین دایملی**» عضو کنگره آمریکا منجر شد. شورا، با توجه به تغییر شرایط جنگ به زیان ایران در آن زمان و افزایش حمایت‌های علنی برخی از سیاستمداران غربی از آلترناتیوی سازمان، فعالیت‌های سیاسی خود را در زمینه ارسال پیام به مقامات طراز اول سیاسی بین‌المللی گسترش داد.

در دو سال ۶۶ و ۶۷ بیش از ۷ نامه و تلگرام به دبیرکل سازمان ملل و چند نامه به رؤسای سازمان‌های بین‌المللی مانند صلیب سرخ و نامه‌هایی به سران فرانسه، پاکستان، کویت، ترکیه و سازمان آزادی‌بخش فلسطین از سوی شورا ارسال گردید.^۲

این تماس‌ها در دو محور انجام می‌شد: یکی اینکه شورا اوضاع سیاسی دنیا را با توجه به ضعف موقت موقعیت نظامی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، کاملاً مساعد برای افزایش حملات به نظام ایران می‌دید و از طرف دیگر، این فرصتی بود برای سازمان و شورا تا با جلب حمایت بیشتر کشورهای غربی و مجامع بین‌المللی و همراهی آنان برای سرنگونی نظام، به اهداف خود برسد. اما استحکام نظام

۱. همان، ش ۲۲، ۲۶، ۲۷ و ۲۸.

۲. همان، ش ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳ و ۴۶.

جمهوری اسلامی و پشتوانه مردمی آن به گونه‌ای بود که به سرعت شرایط سیاسی و نظامی و موقعیت جهانی ایران بهبود یافت و به افزایش اقتدار داخلی و خارجی آن انجامید، تا آنجا که حتی برخی از سازمان‌ها و مقامات غربی که دشمنی و عداوتی دیرینه با انقلاب اسلامی داشتند، به میزان اندک و محدودی و با احتیاط و گاه چند پهلو به حمایت از شورا پرداختند.

پس از پذیرش قطعنامه توسط ایران و بن‌بست استراتژی سازمان مبتنی بر عدم امکان پایان جنگ، با پشتیبانی و هدایت ارتش بعثی صدام، سازمان دست به انجام عملیات موسوم به «فروغ جاویدان» زد که با شکستی فجیع روبرو شد. یأس و سرخوردگی و از هم پاشیدگی ناشی از این شکست، سازمان را کاملاً وارد شرایط متفاوتی ساخت که به تبع آن شورا را نیز دربر می‌گرفت.

○ پیشینه همکاری با ایادی روس‌ها در افغانستان

در اواخر شهریور ماه ۱۳۶۶ دفتر فرماندهی منطقه ۸ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی گزارشی مستند به دفتر فرماندهی کل سپاه اعلام نمود که سازمان مجاهدین خلق در صدد ایجاد پایگاهی در استان «فراه» افغانستان است تا از این منطقه اقداماتی را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کند. بر اساس این گزارش، «نجیب‌الله» رئیس جمهور وقت افغانستان و دست‌نشانده شوروی سابق، قول همکاری به این گروه داده بود. «نجیب‌الله» در دیدار ماه ژوئن ۱۹۸۷ از عراق، با وساطت طرف عراقی، قراردادی را با مجاهدین خلق منعقد نمود که در جهت این همکاری تنظیم شده بود.^۱

○ دوره چهارم (از ۱۳۶۸ به بعد)

بعد از شکست عملیات فروغ (مرصاد)، سازمان نه به لحاظ نظامی و نه به لحاظ سیاسی توان انجام عملیات دیگری را نداشت. از این رو رحلت حضرت امام (ره) را به عنوان شرط اصلی برای انجام هرگونه عملیات مطرح می‌کرد. بعد از ارتحال امام نیز از نظر سازمان هفت شرط دیگر وجود داشت که با تحقق آنها شرایط عملیات در مرز فراهم می‌گردید. از جمله این شرایط، اوضاع مساعد بین‌المللی عنوان گردید، که دیگر هیچ‌گاه فراهم نشد.

۱. روزشمار جنگ، ج ۵۰؛ ص ۶۹۰؛ به نقل از سند شماره ۶۰۱۰۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

بعد از ارتحال امام، قدرت‌های غربی با جمع‌بندی طرح‌های ناکام قبلی، چشم امید به تحولات تدریجی در آینده دوختند و این سیاست با طرح براندازی نظامی مشترک رژیم صدام و سازمان، کاملاً متفاوت بود. از این رو، فعالیت در جهت جلب توجه افکار عمومی و ایفای نقش متناسب با سیاست قدرت‌های غربی، در اولویت سازمان قرار گرفت.

در این مقطع که در واقع سازمان و شورا صرفاً به یک گروه فشار تبلیغاتی در دست قدرت‌های غربی و به ویژه آمریکا تبدیل شد، کماکان این‌گونه اعلام و تظاهر می‌شد که سازمان این مقاصد را دنبال می‌کند:

- ۱- متقاعد کردن افکار عمومی جهان مبنی بر آلترناتیو بودن سازمان؛
- ۲- سلب مشروعیت از جمهوری اسلامی ایران؛
- ۳- تلاش در جهت نفی نظریهٔ فرم‌پذیری نظام که مبنی بر میانه‌رو شدن جمهوری اسلامی در دیدگاه رسانه‌های غربی بود؛
- ۴- جلب حمایت‌های بین‌المللی برای برخورد قهرآمیز با جمهوری اسلامی ایران.^۱ اما در چارچوب مواجهه آمریکا و غرب با ایران، اقدامات سازمان فقط در حد نمایش تهدید و به قصد اعمال فشار برای وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب‌نشینی، مفهوم و کاربرد می‌یافت. شورا و سازمان در این دوران رسماً و کاملاً به زائده تبلیغاتی و عامل جنگ روانی در موارد مورد نیاز آمریکا تبدیل شده بودند که دیگر حتی در مطبوعات غربی نیز کسی داعیه آلترناتیوی آنها را جدی نمی‌گرفت. اعلام حمایت‌های «غیردولتی» و یا فاقد تأثیر عملی در دولت‌ها از شورا یا سازمان، توسط اعضای پارلمان‌های اروپایی و آمریکا صورت می‌پذیرفت و عمدتاً کارکرد تبلیغی داشتند. که از جملهٔ آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:
 - اعلام حمایت ده‌ها تن از اعضای پارلمان اروپا؛
 - اعلام حمایت چندین تن از اعضای کنگره آمریکا؛
 - اعلام حمایت تعداد زیادی از نمایندگان پارلمان ایتالیا؛
 - نامهٔ نمایندگان چند کشور به دبیرکل سازمان ملل متحد، جهت محکوم کردن جمهوری اسلامی و

۱. همان (فوق‌العاده)، گزارش سمینار... - پیشین: ص ۱۱.

حمایت از شورای ملی مقاومت؛

- درخواست اخراج جمهوری اسلامی ایران از سازمان ملل متحد، توسط نیل کیناک، رهبر حزب کار انگلستان؛

- درخواست ۱۱۴ تن از نمایندگان پارلمان ۶۲۶ نفری اروپا، برای اخراج جمهوری اسلامی ایران از سازمان ملل متحد و به رسمیت شناختن شورای ملی مقاومت؛

- درخواست ۷ تن از نمایندگان مجلس عوام انگلستان برای به رسمیت شناختن شورای ملی مقاومت.^۱

روند فعالیت سیاسی این دوره، حول جا انداختن شورا در سطح بین‌المللی دور می‌زد که این جریان پس از ارتحال امام خمینی (ره) به امید ایجاد بحران در ایران - از دید سیاستمداران غربی - به اوج رسید. حوادثی که پس از خرداد ۱۳۶۸، در پهنه سیاسی - اجتماعی جامعه ایران رخ داد، ناکامی سازمان - و پوشش سیاسی آن، «شورا» - را به دنبال داشت.

جنگ خلیج فارس و شرایط و عوارض همراه با آن، عامل مؤثر مهمی در فعالیت‌های سیاسی شورا بود. بحرانی بودن منطقه، فعالیت‌های سازمان و شورا را کاملاً محدود می‌نمود؛ بنابراین وجود این وضع و مواضع ضد و نقیض جریان رجوی (سازمان یا شورا)، حمایت‌های راست و دروغ شخصیت‌های سیاسی غرب را از شورا و سازمان تنزل داد. پس از خاموش شدن جنگ خلیج فارس و ویرانی عراق، شورا، نزدیکی به آمریکا، و حمایت علنی آمریکا از سازمان و شورا را تنها راه ادامه حیات و حفظ امید به آینده برآورد کرد. تبریک رجوی به بیل کلینتون و پاسخ محبت‌آمیز رییس‌جمهور آمریکا، نشانه تحقق این خواست بود:

آقای بیل کلینتون رییس‌جمهور منتخب آمریکا

با خوشوقتی بسیار از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی که علیه دیکتاتوری تروریستی - مذهبی حاکم بر ایران مبارزه می‌کند، پیروزی شما را که برحسب آرمان‌ها و اهداف اعلام شده‌تان یک پیروزی برای دموکراسی و حقوق بشر در دنیای امروز به شمار می‌رود، تبریک می‌گویم. از آنجا که طی مبارزات انتخاباتی مستمراً بر روی دموکراسی و حقوق بشر در نقاط مختلف دنیا تأکید نموده‌اید، بسیار طبیعی است که امروز تمام نیروهای دموکراتیک و

۱. همان: ص ۱۲. نشریه شورا، ش ۴۹: صص ۵۰ - ۵۱.

مدافعان و مبارزان حقوق بشر از پیروزی شما خرسند شده و در آن احساس اشتراک کنند.

با بهترین آرزوها و با ایمان به آزادی میهن اسیرم

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۳ آبان ۱۳۷۱^۱

پاسخ رییس جمهور آمریکا

مسعود رجوی

شورای ملی مقاومت

مسعود عزیز!

۲ / دسامبر / ۱۹۹۲

سیاست خارجی ایالات متحده نمی تواند از اصول اخلاقی مورد اشتراک اکثر مردم آمریکا جدا باشد. ما نمی توانیم نحوه رفتار سایر دولت ها با مردم خودشان را نادیده بگیریم. دموکراسی ها طرف حساب های قابل اتکاتری در قیاس با دیکتاتورها هستند. آنها به حفاظت از محیط زیست و تبعیت از حقوق بین الملل علاقه مندتر هستند. ما باید به اختصاص کمک بیشتر برای یاری دموکراتیک، به عنوان بخش مشروعی از بودجه امنیت ملی خود بنگریم. من به عنوان رییس جمهور به مردم امپراتوری شوروی سابق کمک خواهم کرد تا از نظامی گرای خارج شده و نهادهای آزاد سیاسی و اقتصادی بنا کنند. نهایتاً من از تشکیل یک سپاه دموکراسی برای اعزام هزاران داوطلب با استعداد آمریکایی به کشورهایی که نیاز به تخصص های حقوقی، مادی و سیاسی داشته باشند، حمایت می نمایم. از علاقه شما نسبت به طرح هایم برای اولویت دادن به مردم و به جلو راندن کشورمان قدردانی می کنم. در حالی که من و آل گور برای رویارو شدن با چالش هایی که پیش روی داریم اقدام می نماییم، از نظریات شما استقبال می کنیم. از نامه تبریک شما تشکر می کنم.

ارادتمند

بیل کلینتون^۲

سازمان و شورا در رؤیای این چشم انداز به سر می بردند که با حمایت آمریکا توسط سایر دولت ها و

افکار عمومی جهان به رسمیت شناخته شوند.

۱. تاریخ نامه و مناسبت تاریخی آن قابل توجه به نظر می رسد.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۹۴.



مسعود بنی صدر، محمد سیدالمحدثین، بیل کلیتون



هیلاری کلیتون، محمد سیدالمحدثین

○ توافق نامه طالبان و رجوی

در تاریخ هفتم ژوئن ۱۷/۱۹۹۸ خرداد ۱۳۷۷ روزنامه عرب زبان الحیات خبر داد که عده‌ای از عناصر سازمان مجاهدین خلق، که برای انجام عملیات خرابکارانه به ایران اعزام گشته‌اند، از طریق مرز عراق و جمعی نیز از طریق مرز افغانستان وارد ایران شده‌اند. بنا به نوشته این روزنامه، طالبان و مجاهدین خلق، یک سال پیش از عملیات خرابکارانه تهران، توافق نامه‌ای برای هماهنگی و همکاری مادی و لجستیکی براساس خصومت‌ورزی با نظام جمهوری اسلامی امضا کردند. بر اساس این توافق‌نامه، طالبان به مجاهدین خلق اجازه می‌دهد که با سلاح‌های خود، از طریق مرز افغانستان، به درون ایران نفوذ کنند.^۱

□ سیطره رجوی بر «شورا» و جدایی‌ها

شورای ملی مقاومت، که آلترناتیو بودن خویش را - در مراحل اولیه - مستلزم وحدت صوری و نزدیک شدن به دیگر گروه‌ها می‌دانست، پس از علامت‌هایی که از قدرت‌های غربی دریافت کرد، دیگر نیازی به این نزدیکی و هماوایی - حتی صوری - نمی‌دید.

حسن ماسالی عضو جدا شده شورا می‌گوید:

مجاهدین که پایه‌های تشکیلاتی خود را در داخل کشور از دست داده بودند و در شکل‌گیری اتحاد ملی [با سایر گروه‌ها] نیز ناکام شده بودند، به قدرت‌های خارجی روی آوردند تا از این طریق به قدرت برسند. تماس آنها با قدرت‌های بزرگ این توهم را در آنها تقویت کرد «که دیگر کار تمام شده است و نیازی به متحدین ایرانی ندارند.» اما آمریکا و فرانسه ابتدا از آنها به عنوان عامل فشار علیه جمهوری اسلامی استفاده کردند و...^۲

منصور فرهنگ نماینده سابق شورا در آمریکا چنین گفته است:

حقیقت امر این است که شورای ملی مقاومت از بدو تأسیس حربه‌ای در اختیار مجاهدین بود و هیچ هویت مستقلی نداشت... سازمان مجاهدین خلق تشکیلاتی لنینیستی (هر فرد را تابع بی‌چون و چرای مافوق قرار دادن) است... همان طوری که لنین خدای حزب کمونیست شوروی بود و انتقاد از او گناه کبیره و غیرقابل برگشت محسوب می‌شد، مسعود رجوی نیز

۱. الحیات، ژوئن ۱۹۹۸؛ نقل از ویژه‌نامه ایران آینده، خرداد ۷۷، ژوئن ۹۸؛ ص ۱۶.

۲. فراز و فرود شورای...؛ ص ۱۸۰.

خدای سازمان مجاهدین خلق است...^۱

هدف سازمان از آوردن گروه‌ها و افراد به داخل شورا، تفوق تشکیلاتی سازمان و شخص رجوی، و

مطرح شدن «آلترناتیوی» سازمان بود. به تعبیر خانابا تهرانی:

آنها از روز نخست، شورا یا جبهه متحد را به مفهوم اخص کلمه نمی‌خواستند، بلکه در پی تشکیلاتی به عنوان دنبالچهٔ سازمان خود بودند؛ یعنی شرکت‌کنندگان در شورا نقش میهمان و اجاره‌نشین را داشتند، که این تصور و برداشت دقیقاً کپی‌برداری از الگوی سازمان الفتح فلسطین است، منتها به صورت کاریکاتور.^۲

علی‌اصغر حاج سیدجوادی از متحدان و حامیان سابق سازمان و شورا می‌گوید:

شورای ملی مقاومت ساخته و پرداخته آقای رجوی، عملی بر اساس شکست سیاسی و نظامی سازمان مجاهدین در مبارزه با آخوندها بود نه محصول احساس ضرورت در تداوم مبارزه و مقاومت در چارچوب نظام شورایی... رجوی و رفقای او در تشکیل شورای ملی مقاومت... نه تنها سهم بیشتر را در مدیریت و مسئولیت شورا نصیب خود کردند، بلکه در نیت و قصد نهایی خود هدفی جز تبدیل شورای ملی مقاومت به صورت ابزار و وسیله‌ای در خدمت سازمان مجاهدین خلق (بخوانید در انحصار قدرت رجوی) نداشتند.^۳

○ خروج بنی‌صدر

تبدیل شدن شورای ملی مقاومت به عنوان آلت دست سازمان از یک طرف، رفتار دیکتاتورمآبانهٔ رجوی از طرف دیگر، موجب افزایش اختلاف‌های داخلی شورا و در نتیجه کناره‌گیری بعضی گروه‌ها و اعضای اصلی از قبیل بنی‌صدر و اطرافیان، حزب دمکرات کردستان، و دیگر گروه‌ها شد. عمده دلایل این تشّت و انشعاب‌ها، عبارت‌اند از:

الف) ملاقات رجوی با طارق عزیز و عزیمت سازمان و شورا به داخل خاک عراق؛

ب) مذاکرات حزب دمکرات کردستان با جمهوری اسلامی ایران؛

ج) انقلاب ایدئولوژیک در سازمان (ازدواج مسعود رجوی و مریم ابریشمچی)؛

۱. همان: صص ۱۶۶-۱۶۷.

۲. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: صص ۵۲۸-۵۲۹.

۳. فراز و فرود شورای...: صص ۶۲ و ۶۴.

د) ایجاد دیکتاتوری رسمی و آشکار توسط رجوی در شورا.

موارد، دلایل و مستندات مربوط به اختلافات به وجود آمده در شورای ملی مقاومت را - به اجمال - بررسی می‌کنیم.

یکی از مسائل اصلی در اختلافاتی که مابین بنی‌صدر و رجوی پیش آمد، انتقال پایگاه سازمان و شورای ملی مقاومت به خاک عراق بود. البته از دیدگاه بنی‌صدر، بی‌نتیجه بودن جلب حمایت عراق و بدنامی ناشی از همکاری علنی با رژیم صدام دلایل اصلی این مخالفت بود. همان‌گونه که بعدها در نامه‌اش به سازمان چنین تصریح کرد:

... مسئله همکاری با عراق برای سرنگون کردن رژیم... از این راه رژیم [امام] خمینی سرنگون نمی‌شود، باکمال تأسف تئیت می‌شود.^۱

نحوه ملاقات رجوی با طارق عزیز و زمینه‌سازی انتقال به عراق از مهم‌ترین مواردی بود که باعث بروز اختلاف در شورا گردید، این ملاقات در ۱۹ دی ۱۳۶۱، با اینکه از قبل در شورا هماهنگی‌هایی روی آن انجام گرفته بود، مخالفت‌هایی را از طرف بعضی اعضای شورا از جمله بنی‌صدر برانگیخت. از موضع‌گیری‌های اعضای شورا در قبال این رویداد برمی‌آید که رجوی به جز شخص بنی‌صدر، آنان را از ملاقاتی قریب‌الوقوع با یکی از مقامات عراقی قبلاً مطلع نساخته بود. مسعود رجوی طی جلسه‌ای که پس از این ماجرا توسط شورا جهت پاسخگویی برپا می‌شود، توجیهاتی عرضه می‌کند.

به ادعای رجوی یکی از دیپلمات‌های وزارت امور خارجه فرانسه به او تلفن کرده و گفته بود «طارق عزیز برای دیداری دیپلماتیک با مقامات فرانسوی به فرانسه آمده و علاقمند است با شما ملاقات کند و من به همراه ایشان برای ملاقات شما به اوور خواهیم آمد و به این ترتیب ما را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند»^۲

خانبا با تهرانی اعتقاد دارد که رجوی تلاش کرد تا نشان دهد که شورا برای اولین بار از سوی وزیر خارجه کشوری، به‌طور رسمی مورد شناسایی قرار گرفته و این یک گام بزرگ دیپلماتیک به شمار می‌آید: رجوی توضیح داد، برای رفع نقیصه‌ای که پیش آمده است، اعضای شورا می‌توانند تمام گفتگوی میان او و هیئت نمایندگی دولت عراق را که ضبط شده است، گوش کنند. سپس رو به مهدی ابریشمچی کرد و گفت: «نوارها را بیاورید و پخش کنید» متن نوارهایی که ما به آن گوش

۱. همان: صص ۱۱-۱۲. نشریه انقلاب اسلامی (چ پاریس)، ش ۸۲، مورخ ۳۱ شهریور ۶۳.

۲. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: ص ۵۵۰.

دادیم چیز عجیب و غریبی نبود. مقداری همه‌مه خبرنگاران و سپس سخنرانی کوتاه طارق عزیز را در پست ریاست جمهوری یا نخست‌وزیری ایران ملاقات کنم». اعلام این نکته بسیار آگاهانه و دیپلماتیک انجام گرفته بود. آقای طارق عزیز درست در زمانی که بنی‌صدر خود را رئیس‌جمهور منتخب مردم دانسته و در اتاق بغلی به عنوان رئیس‌جمهور نشسته بود، این حرف را می‌زد. معنی این حرف این بود که رجوی را منهای بنی‌صدر هم قبول دارند، و این سنگ بنای یک دیپلماسی جدیدی بود که از این طریق در شورا، توسط دیپلمات‌های بزرگ‌تر از رجوی گذاشته شده و سیم برق اتصال آن را با شورا وصل کردند. به خاطر دارم وقتی این جمله از نوار پخش می‌شد، رجوی چندین بار به مهدی ابریشمچی گفت: «این قسمت از نوار روشن نیست. لطفاً دوباره آن را پخش کن» و این قسمت از نوار سه بار تکرار شد.^۱

با توجه به روانشناسی بنی‌صدر و کیش شخصیت او و اینکه شورا در ابتدا با محوریت وی و بهره‌برداری از ارتباطات قبلی او با غربی‌ها و عنوان رئیس‌جمهور سابق ایران شکل گرفت و شناخته شد، به نظر می‌رسد یکی از علل مخالفت بعدی بنی‌صدر با ارتباط شخصی و علنی رجوی و عراقی‌ها، بیشتر از این موضوع نیز ناشی می‌شد که عملاً این امر به مفهوم کنار زدن بنی‌صدر و زمینه‌سازی سلطه مطلق رجوی بر شورا محسوب می‌گردید.

مسعود رجوی بعدها در مورد نظر بنی‌صدر درباره ملاقات با طارق عزیز چنین گفت:

او [بنی‌صدر] صد در صد با این دیدار موافق بود. چند روز قبل از ملاقات، از او (بنی‌صدر) خواستم که اگر چنین دیداری محقق شود خود او هم شرکت کند ولی او به تأکید گفت که شما بروید از طرف من هم صحبت کنید... دو شب قبل از ملاقات، بنی‌صدر به من اطلاع داد که از او نیز تقاضای ملاقات شده اما او باز هم به من اجازه داده است... بنی‌صدر در گفتگوی فیما بین مشخصاً به من اظهار کرد که اگر اصل بر مذاکره کردن است، اصرار بیش از حد بر علنی بودن ملاقات و اینکه حتماً در محل اقامت ما باشد، چندان ضروری نیست...^۲

بنی‌صدر به رغم موافقت پشت پرده و حمایت تبلیغاتی آشکار از روابط شورا و عراق و طرح صلح مصوب آن، به گونه‌ای پیچیده با موضع‌گیری‌های متناقض و رفتارهای دوگانه تلاش می‌کرد از آسیب‌های تبلیغاتی این موضوع، حتی‌الامکان خود را برکنار نگاه دارد و امکان مانور و توجیه را برای خویش فراهم سازد.

۱. همان: ص ۵۵۱.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۲۰.

در همان هنگام و بعد از جدایی از شورا، ابوالحسن بنی‌صدر در مخالفت با این دیدار و طرح صلح، به ویژه در سال ۶۳ مواردی را در مصاحبه‌ها و روزنامه خود مطرح کرد.

نشریه انقلاب اسلامی چاپ پاریس متعلق به بنی‌صدر پس از ملاقات رجوی و طارق عزیز، گزارش آن را بدون اظهارنظر خاصی در انتقاد از آن به چاپ رساند^۱ ولی در همان شماره برای دور ماندن از ننگ آشکار همکاری با رژیم متجاوز بعث، طی مقاله‌ای مواضع خود را در مورد متجاوز بودن عراق و تأکید بر ضرورت خاتمه جنگ در آن شرایط نابرابر و صلح با رژیم صدام اعلام کرد که البته همین اعلام‌نظر و مواضع دوگانه بعدی بنی‌صدر موجب برانگیختن واکنش سازمان در جلسه خصوصی با وی گردید.

بنی‌صدر در شرایطی که تلاش می‌کرد در این ماجرا نقش خود را نشان دهد و از رجوی عقب نیفتد، در یک ژست تبلیغاتی موافقت خود را با این ملاقات مشروط می‌کند به اینکه طارق عزیز به متجاوز بودن عراق در جنگ اعتراف نماید:

ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور معزول ایران اعلام کرد که وی با دیدار طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق و مسعود رجوی رهبر سازمان اپوزیسیون مجاهدین موافقت نمی‌کند، مگر اینکه عزیز اعتراف کند که عراق تجاوزگر است و در جنگ شکست خواهد خورد. بنی‌صدر در بیانیۀ صادره در پاریس توضیح داد که تجاوز عراق به ایران به منظور تجاوز به آزادی‌ها محسوب می‌گردد...^۲

پس از پخش گزارش و تفسیر مواضع بنی‌صدر در تاریخ ۶۱/۱۱/۳۰ از رادیو بی. بی. سی و واکنش سازمان در این مورد، اطلاعیه‌ای از طرف بنی‌صدر در تکذیب خبر بی. بی. سی منتشر شد. در این تکذیب‌نامه چنین آمده بود:

بخش فارسی بی بی سی در برنامه پنج‌شنبه ۳۰ دی ماه [۶۱] تفسیری درباره آمدن آقای طارق عزیز به دیدار آقای مسعود رجوی، منتشر کرده و در آن مطالبی از قول آقای بنی‌صدر را عنوان نموده است که نادرست بوده...^۳

مسعود رجوی ماجرای جلسه با بنی‌صدر و ارائه تکذیب‌نامه مزبور را بعدها چنین تشریح نمود:

آقای بنی‌صدر کمی پس از وقوف بر آنچه بی بی سی بر روی دایره ریخته بود با من تماس

۱. نشریه انقلاب اسلامی (چ پاریس)، ش ۴۴، ۶۱/۱۰/۲۱.

۲. روزنامه الخلیج، ۱۶ ژانویه ۱۹۸۳، به نقل از مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۲۴.

۳. نشریه انقلاب اسلامی (چ پاریس)، ش ۴۶، ۶۱/۱۲/۱۹.

گرفت و ضمن ابراز تأسف و ناراحتی، از نفتین مربوطه به شدت انتقاد کرد و به من اطمینان داد که همین الآن به آنها (بی بی سی) تلفن خواهد زد و تفرقه اندازی و اکاذیبشان را به باد انتقاد خواهد گرفت.

فردا صبح با برادران مجاهد مهدی ابریشمی و محمدعلی جابرزاده برای یک سره کردن کارمان با بنی صدر و اطرافیانش به سراغ او رفتیم. لدی‌الورود نوار صحبت تلفنی خود با بی بی سی را برایمان گذاشت. تکذیبیه کتبی را هم که با امضای دفتر رییس جمهور آماده نموده [بود]... به ما نشان داد... کوتاه آمدیم و نسخه‌ای از تکذیبیه او را گرفتیم و رفتیم... به توصیه خود بنی صدر یکی از نوارهای مصاحبه‌اش با خبرنگاران عرب را... به ما دادند تا ابعاد کدورت ما افزایش پیدا نکند... آقای بنی صدر... تصریح می‌نمود که گرچه نفس ملاقات بلامانع است اما به او مربوط نیست و او تقاضای ملاقات آقای طارق عزیز را نپذیرفته و به نظرش «استقلال اولویت اولویت‌هاست و ماهیت رژیم‌ها مسئله‌ای ثانویست. بنی صدر می‌افزود که با توجه به موضعش... و با توجه به [سابقه] موضعگیری‌هایش در قبال عراق نمی‌توانسته است نایب نخست‌وزیر عراق را بپذیرد.^۱

از فحوای آنچه که نقل شد برمی‌آید که سازمان نیز در ابتدا نوعی تقسیم نقش و تفاوت موضع‌گیری توسط بنی صدر را پذیرفته بوده و اظهارات کنترل شده وی در «پذیرش مشروط ملاقات» و تظاهر به تأکید بر «استقلال خواهی» را عاملی در کاهش آثار منفی ارتباط با رژیم عراق محسوب می‌کرده است؛ زیرا موضع‌گیری‌های بنی صدر با عناوین خودخوانده «رییس جمهور منتخب ملت ایران» و یا رییس جمهور شورای ملی مقاومت صورت می‌گرفت و در واقع در نقش مکمل اقدامات و مواضع رجوی و سازمان عمل می‌کرد. اعتراض خصوصی سازمان به وی هم غالباً در خصوص بهره‌برداری تبلیغاتی برخی از رسانه‌ها در تضعیف موقعیت شورا و یا زیاده‌روی در نحوه بیان مواضع دوگانه بوده است. یک دلیل آشکار این امر، تداوم همکاری بنی صدر با شورا و سازمان به مدت بیش از یک سال پس از ملاقات مزبور است.

حمایت از طرح صلح شورا در ادامه ارتباط با دولت عراق و در پی ملاقات با طارق عزیز نیز شاهد دیگری بر همراهی و همکاری بنی صدر با سازمان بود. رجوی، خود در سال ۶۳ با ارائه اسناد و مدارک در این باره چنین گفت:

... در اواخر سال ۶۱، طرح صلح شورا به اتفاق آرا به تصویب و امضا رسید. صرف نظر از بگو

مگوه‌های جزئی که در همین رابطه با آقای بنی‌صدر پیش آمد، با چند تصحیح جزئی (به پیشنهاد آقای بنی‌صدر) آن را امضا و در نشریه‌اش نیز منتشر نمود. بدین وسیله او بر پای ملاقات و بیانیه مشترک (که در مقدمه طرح از آن نام برده شده بود) نیز رسماً صحه می‌گذاشت و سوء تفاهمات فیما بین به خیر و خوشی پایان می‌یافت... اول فروردین ۱۳۶۲ دولت عراق که طرح صلح شورا را دریافت کرده بود، رسماً به موضع‌گیری پرداخت و از طرح صلح شورا به عنوان مبنای قابل قبولی برای آغاز مذاکرات صلح استقبال نمود.^۱

همچنین نشریه سازمان تصویر دستخط بنی‌صدر مبنی بر تصویب طرح مزبور در پی‌نوشت نامه رجوی را بعدها منتشر ساخت. بنابراین در شرایطی که ملاقات رجوی با طارق عزیز با موافقت پنهانی بنی‌صدر در همان مکانی صورت گرفت که محل اقامت وی نیز بود و گزارش این ملاقات و آثار و ابعاد سیاسی و خبری آن و طرح صلح مبتنی بر این ملاقات و مصوب خود وی در نشریه انقلاب اسلامی هم به چاپ می‌رسید، سایر مواضع و انتقادات ملایم او در آن زمان را می‌توان این‌گونه نیز تفسیر نمود که بنی‌صدر با فاصله‌گیری اندک از موضوع، در انتظار نتایج آن بوده است و در صورت موفقیت از ثمرات آن بهره‌مند می‌گشت ولی با شکست سیاسی و تبلیغاتی این پروژه، به تدریج مدعی مخالفت اساسی و قبلی گردید تا آن که به جدایی وی از شورا در زمستان ۶۲ و بهار ۶۳ انجامید.

پشت صحنه تأکید بعدی بنی‌صدر بر مسئله عراق و هژمونی سازمان در شورا به عنوان علل اصلی جدایی وی، با واکنش‌های رجوی بیشتر آشکار گردید. به ویژه آن که در ۴ فروردین ۱۳۶۳ پس از دو سال و نه ماه پیوند رسمی، ابتدا این جدایی از سوی شورای ملی مقاومت، رسماً اعلام گردید^۲ و بنی‌صدر در این مورد نه تنها پیش‌دستی نکرد بلکه به نظر می‌رسید که در صورت امکان تداوم موضع‌گیری‌های چندگانه، کماکان مایل بود که از منافع سیاسی و تبلیغاتی همراهی با شورا بهره‌مند شود و هم‌زمان از تبعات منفی مواضع و اقدامات آن خود را دور نگاه دارد. به قول رجوی:

البته آقای بنی‌صدر همچنان که در مندرجات اخیر روزنامه‌اش نیز آمده است [= ۳۱ شهریور ۱۳۶۳] به غایت خواستار آن بود که در عین تعهدناپذیری خودش و برخوردارگی از آزادی

۱. همان: صص ۲۵-۲۶.

۲. این اطلاعیه علاوه بر درج در نشریه سازمان، در نشریه انقلاب اسلامی (چ پاریس) متعلق به بنی‌صدر، مورخ ۱۵ فروردین ۶۳ نیز انتشار یافت.

کامل... همچنان رییس جمهور همین شورای ناشورا! و همین مجاهدین کذا و کذا باشد»^۱
 «... مشکل اصلی بنی صدر این نبود که شورا آلت دست مجاهدین است و الاً فعالانه در مباحث
 آن و در حل مسائل آن شرکت می‌کرد و نمی‌گذاشت آلت دست مجاهدین شود... درد اصلی
 بنی صدر این بود که مجاهدین آلت دست و نردبان قدرت او نمی‌شدند»^۲.

بنی صدر هم همان‌گونه که اشاره شد تأکید داشت:

آقای رجوی... هر سه اصل میثاق [= آزادی و استقلال و عدم هژمونی] را نقض کرد... امروز
 دیگر هیچ ارزش و حق جهان‌شمولی نمانده است که زیرپا نگذاشته و نقض نکرده باشد...^۳
 همچنین هم بنی صدر و هم رجوی در دعاوی متقابل، یکدیگر را به دروغ‌گویی متهم ساختند و
 کوشیدند تا تبیین دقیق و درست ماجرا را برای سایرین دشوار سازند. بنی صدر در نشریه خود رهبری
 مجاهدین را «معتاد قدرت‌پرستی» و «دچار انحطاطی که حد نمی‌شناسد» و «در دروغ‌پردازی گوی سبقت
 ربوده» توصیف کرده و شخص رجوی را بسیار گستاخ، دروغگو، زورمدار و دارای اخلاق منحط سیاسی
 خواند.^۴ رجوی نیز بنی صدر را «فاقد شهامت»، «پیشانی‌حال و درمانده»، «داعیه‌دار کذب و تناقض»،
 «گوینده اباطیل»، «بسیار بی‌انصاف و گزافه‌گو» که «در سپاس‌مندی از خودش حد و مرز نمی‌شناسد و در
 جعل آشکار و در تفسیر کج و معوج از روشن‌ترین و ساده‌ترین قضایا، بسا دست‌باز دارد. فی‌الواقع پدیده
 غریبی است که از این جوانب در ردیف نوادر است»^۵، «خائن»، «کاسه لیس»، «لاف زن»، «دارای
 ماهیت لیبرال - ارتجاعی» و دارای صفاتی از این دست^۶، برشمرد. رجوی که از حیث تنوع و تعدد
 فحاشی، بر بنی صدر برتری محسوسی داشت در مورد رابطه با عراق تأکید کرد:
 ... دعاوی بنی صدر درباره مواضع خودش در قبال مسئله عراق و در قبال مذاکرات و
 پیشنهادات داخلی شورا و آنچه را مدعی است به خود من و به اجلاس شورا در این رابطه گفته،
 کاملاً ناصادقانه و آکنده از دروغ است.^۷

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۲۸: ص ۳۲.

۲. همان، ش ۲۲۳: ص ۳۹.

۳. فراز و فرود شورای...: ص ۳۲.

۴. نشریه انقلاب اسلامی (چ پاریس)، مورخ ۳۱ شهریور ۶۳.

۵. نشریه مجاهد، ش ۲۲۳: ص ۹.

۶. همان: ش ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۸، گزارش رجوی درباره جدایی از بنی صدر.

۷. همان، ش ۲۲۳: ص ۶.

خانبا با تهرانی که در آن زمان هنوز عضو شورا بود به دو تن دیگر از اعضا چنین گفت: مسئله به این سادگی‌ها نیست و هر دو طرف اصل و حقیقت مطلب را آشکارا به ما نمی‌گویند.^۱ از سوی دیگر، مجید شریف که در آن زمان در پاریس به سر می‌برد و از وابستگان سازمان و شورا بود، طی مقاله‌ای در نشریه سازمان با تمجید و دفاع بسیار از رجوی به تحلیل و ردّ مواضع بنی صدر اقدام نمود و چنین نوشت:

نیروهای واپسگرا یا عقب مانده، زمانی که خود را با نیرویی پیشرو روبرو دیده‌اند که... جای را ظاهراً بر آنان تنگ نموده است... پای مسائلی از قبیل «انحصارطلبی»، «وابستگی به خارج» و... رابه میان کشیده‌اند که اتفاقاً در مورد خودشان بیشتر صدق می‌کرده است... و امروز نیز نوبت مجاهدین است... آقای بنی صدر نیز... به گونه‌ای دیگر از «توتالیتاریسم» مجاهدین سخن می‌گویند... افراد و نیروهایی که حد و جایگاه خویش را فراموش کنند و خود را در موقعیتی برتر از آنچه هستند تصور نمایند و حقی بیش از آنچه شایستگی دارند طلب کنند، هر مقدار عقب بودن را از آنچه برای خویش آرزو تصور می‌کنند به حساب «بداخلاقی»، «انحصارطلبی»، «توتالیتاریسم» و... نیروی پیشتاز می‌گذارند... نمونه آقای بنی صدر باید درس عبرت و هشدار می‌باشد برای همه ما...^۲

رجوی هم در این زمینه با اشاره به توهم بنی صدر درباره آنچه که مشروعیت سازمان می‌نامید، و در واقع خود آن هم جز توهم چیزی نبود، چنین نوشت:

... آقای بنی صدر و اطرافیان (به رغم التزامات و امضاها‌ی مکرر پیشین در پای برنامه دولت موقت [شورا] و برخی اسناد دیگر و در پای التزام نامه اطرافیان‌ش به برنامه دولت موقت به هنگام اعلام پیوستگی به شورا) بر این عقیده بودند که گوئیا مجاهدین مشروعیت خود را از ایشان گرفته‌اند. در ثانی، در دنیای توهم، آقای بنی صدر و اطرافیان بر آن بودند که گوئیا زمینه‌ها و قوای ذخیره بسیار در داخل کشور دارند و حالا شورا و علی‌الخصوص مجاهدین می‌خواهند نامردی بکنند و زیر چتر سیاسی آقای بنی صدر، قدرت را برای خودشان قبضه نمایند.^۳

مهم‌ترین موردی که بنی صدر فرصت یافت تا امکان گریز از ماجرا پیدا کند، موضوع انتقال سازمان و شورا به داخل خاک عراق تحت کنترل رژیم صدام بود. پرویز یعقوبی از اعضای پیشین کادر مرکزی

۱. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: ص ۵۹۴.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۲۴: صص ۲۱ و ۲۲ و ۲۴.

۳. همان، ش ۲۲۵: ص ۵۳.

سازمان در این باره چنین گفته است:

... سازمان در اثر یورش‌ها و تهاجمات رژیم و در آخر با اشغال منطقه آزاد شده «آلان» در کردستان تقریباً تمامی پایگاه‌های خود را در داخل از دست داده بود، لذا مرکزیت به خاطر خروج از بن بست‌هایی که بدان دچار شده بود رفتن به عراق و تغییر کیفی در استفاده از امکانات آن را به عنوان تنها راه نجات و حفظ موقعیت خود و رسیدن به حاکمیت تشخیص داد. تصمیم می‌گیرد و به اجرا درمی‌آورد و برای اینکه در این ماجرا تنها نباشد تصمیم می‌گیرد که برای شریک کردن شورا در این جریان مسئله را در شورا مطرح و تأییدیه آن را کسب نماید که بعد از طرح مسئله با مخالفت بنی صدر مواجه می‌شود.^۱

البته رجوی گزارش دیگری از نظر بنی صدر در مورد رفتن شورا و سازمان به داخل عراق داده است: در جلسه ۱۲ و ۱۳ دی ماه [۶۲] نیز با حضور خود بنی صدر مفصل بحث کردیم و با توافق خود او قرار شد مجاهدین بروند و در مورد این ایده و شرایط ملازم با آن تحقیق کنند و حتی طرح بیاورند. خلاصه کلام، جوهر و پیام نظر او اگر چه آن را با چاشنی به اصطلاح استقلال‌طلبی قاطی می‌نمود، این بود که اگر طرح موفق باشد و به سرنگونی [امام] خمینی منجر شود «مشروع» است و هیچ‌کس «برنده» و «پیروز» را به زیر علامت سؤال نخواهد کشید که خطور پیروز شد. اما در عین حال عمیقاً حواسش جمع بود که خود هیچ ریسکی نپذیرد و مسئولیتی نداشته باشد و همه ریسک‌ها و مسئولیت‌ها بر عهده مجاهدین و شخص من باشد... هدف او از این نحوه برخورد دوگانه این بود که راه اما و اگر کردن و راه محکوم نمودن احتمالی ما را برای استفاده‌های ضروری! در آینده نبندد و باز نگهدارد و در عین حال منافع احتمالی را نیز از دست ندهد... در مشروع بودن ایده و طرح [رفتن به عراق] نیز حرفی و مخالفتی نداشت... در آغاز، عمده نگرانی‌های بنی صدر درباره ایده جدید، نه بر سر مشروعیت یا عدم مشروعیت آن و مسئله استقلال یا عدم استقلال ما (مجاهدین و شورا)، بلکه اکیداً بر سر خطرات اجرایی و عملی آن بود... [بنی صدر] روی تضمین‌های سیاسی و امنیتی تأکید می‌کرد... گاه می‌گفت خیلی خطرناک است، مثل خودکشی است، ممکن است شما را بسوزاند...^۲

بنی صدر بعدها در سال ۱۳۷۷، همچون گذشته، یکی از دلایل متلاشی شدن شورا را رفتن سازمان در سال ۶۵ به داخل خاک عراق تحت حکومت صدام برشمرد و این واقعیت را برای بهره‌برداری خویش این‌گونه اذعان نمود:

۱. یعقوبی، جمع‌بندی دو ساله... ص ۱۱.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۲۳: ص ۴۰.

نقض اصل استقلال با رفتن به عراق و به خدمت جنایت‌کارترین و فاسدترین رژیم‌ها [= رژیم صدام] درآمدن، در جامعه ایران، این گروه [= سازمان مجاهدین] را ضدایرانیت، ضدانسانیت، ضدعاطفه ملی گردانده و محکوم به انزوا کرده است.^۱

اما مسعود رجوی در یک دیدار محرمانه با رییس سازمان اطلاعات رژیم صدام در سال ۱۹۹۹، در مورد اهمیت پیوند سازمان و عراق چنین گفته بود:

... این روزنامه واشنگتن تایمز عکس سیدالرئیس [صدام] را با من چاپ کرده و نوشته‌اند که آنها [مجاهدین] ورق‌هایی در دست صدام حسین هستند... این روزنامه‌های ارتجاع و استعمار حرف روشنی دارند، یک حرف می‌زنند و آن هم این است که از عراق دور شوید، فاصله بگیرید از عراق. ما می‌گوییم مگر می‌شود؟ می‌خواهیم از مرز عراق کشورمان را آزاد کنیم... ما انتخابمان مرز عراق است. به یاد می‌آوریم که در سال ۱۹۸۲ وقتی که طارق عزیز به منزل ما در پاریس آمد، با همدیگر قرارداد صلح امضا کردیم و من جلوی خبرنگاران گفتم... که [امام] خمینی شکست می‌خورد و این مقاومت [= سازمان] و مردم و عراق هستند که پیروزمندانه از این جنگ خارج خواهند شد...^۲

سازمان با تأکید بر اهمیت مسئله رفتن به عراق شکاف بین خود و بنی‌صدر را تا به آنجا گسترش داد که نهایتاً به بیرون راندن بنی‌صدر از شورا انجامید. اما در قبال جریان اختلاف و جدایی بنی‌صدر و رجوی تحلیل‌های موجود را می‌توان به این صورت دسته‌بندی و ذکر کرد:

الف) اختلافات بنی‌صدر و شورا از دید هواداران بنی‌صدر.

برای آگاهی از موضع و دیدگاه هواداران بنی‌صدر نسبت به این جریان بهتر است اشاره‌ای شود به مطلبی از نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس) که تحت عنوان «چرایی جدایی مجاهدین از بنی‌صدر» منتشر شد:

۱- تنها مجاهدین بودند که از بنی‌صدر جدا شدند و اعضای شورا هنوز هم پیمان با بنی‌صدر می‌باشند.

۲- شورا وجود خارجی ندارد، و اگر چیزی به این نام وجود داشته باشد، آلت دست سازمان است.^۳

۱. فراز و فرود شورای... ص ۳۲.

۲. برای قضاوت تاریخ: صص ۱۱۴-۱۱۵.

۳. نشریه انقلاب اسلامی (چاپ پاریس)، ش ۸۲، ۶۳/۶/۳۱: ص ۲.

با این تحلیل و موضع‌گیری هواداران بنی‌صدر، آشکار بود که وی هنوز گوشه‌چشمی به شورا داشت و در صورتی که امکان‌پذیر می‌بود، در قالب همان شورا یا ائتلافی دیگر مایل بود که سایر اعضا را بر محور رهبری خود گرد آورد. همچنین به نظر می‌رسید که بنی‌صدر این موضع را از روی ناچاری و به دلیل ضعف در رقابت با سازمان بیان کرده است. چرا که این امر کاملاً روشن بود که بنی‌صدر نه مخالف ماهوی شورا بود و نه مخالف واقعی استراتژی سازمان مجاهدین.

ب) اختلاف میان بنی‌صدر و شورا از دید سازمان

همچنین سازمان تحلیل‌ها و دلایلی را در خصوص نهایی شدن جدایی از بنی‌صدر ذکر می‌کند که اهم آنها را از نظر می‌گذرانیم:

... گام کیفی جدیدی که روزنامه‌ناشر افکار آقای بنی‌صدر علیه مجاهدین برداشته... و بالمآل

بویی جز یک گام به سوی خداحافظی با ما و شورای ملی مقاومت نمی‌داد...

... آقای بنی‌صدر در بهمن ماه سال گذشته [سال ۶۲] در مصاحبه‌اش با ارگان حزب سوسیالیست فرانسه ضمن مخالفت با قیام عمومی که به زعم بنی‌صدر، حیات مملکت را به خطر می‌افکند، در قبال رژیم... از راه حل «هضم کردن» سخن گفته بود. در همین حوالی به مناسبت سالگرد انقلاب ضدسلطنتی در یک مصاحبه با روزنامه «کوتیدین دوپاری» عنوان نموده بود که «چریک‌ها در ایران انقلاب نخواهند کرد» که معلوم بود منظورش عمدتاً مجاهدین هستند. ... چند هفته پس از قطع موقت (یک هفته‌ای) بمباران شهرها [اسفند ۶۲]... توسط دولت عراق که به درخواست مسئول شورا صورت گرفته بود، روزنامه‌ناشر افکار بنی‌صدر به بهانه «دروغ‌های طارق عزیز»، به ناگهان قدم جدیدی برداشت و آقای بنی‌صدر بدان وسیله با شورا و بالاخص با مجاهدین، فصل نوینی بازگشود... هدف بنی‌صدر و روزنامه‌ناشر افکارش قبل از هر چیز، مشخصاً خالی کردن زیرپای مجاهدین و شخص مسئول شورا بود... [بنی‌صدر] ۴ ماه بعد، کتباً از [امام] خمینی تقاضای تشکیل یک دولت لایق و نجات اسلام و ایران را نمود. پس ما، به عکس، می‌باید خودمان را... نجات می‌دادیم و دیگر در آن نقطه عذر آقای بنی‌صدر را هرچه زودتر می‌خواستیم.^۱

رجوی در گزارش خود از جریان پیوند و جدایی بنی‌صدر چند بار تأکید می‌کند که سازمان از ائتلاف و

اتحاد سیاسی با وی متأسف و پشیمان نیست:

... ما به هیچ وجه از ائتلاف با بنی صدر پشیمان نیستیم. یعنی اگر بتوان نوار زمان را تکرار نمود، ما باز هم با همان «بنی صدر فردای ۳۰ خرداد» مؤتلف و متحد می شویم. منتها با هوشیاری و محکم کاری بیشتر... اگر چه باید تأکید نمود که... برای خود او فوق العاده متأسفیم.^۱

«... ما از اتحاد سیاسی با بنی صدر در چارچوب شورای ملی مقاومت به هیچ وجه متأسف و پشیمان نیستیم... مادر شرایط مشخص داخلی و بین المللی... به تأسیس شورا و ائتلاف با آقای بنی صدر همت گماشتیم و ۲ سال و ۹ ماه نیز در رابطه با بنی صدر با سعه صدر کامل آزمایش پس دادیم...»^۲

رجوی همچنین یادآوری می کند که:

... وقتی بنی صدر به تازگی رییس جمهور شده بود با برادر مجاهدان عباس داوری به دیدار شرفییم و تبریک گفتیم... بنی صدر در پاسخ گفت می دانم که شما [= سازمان] نیروی آینده اید...^۳

ج) اختلاف میان بنی صدر و رجوی از دید یک عضو شورا

خانابا تهرانی، نماینده شورای متحد چپ در شورا، درباره اختلافات بنی صدر و رجوی مطالبی را

بیان کرده است که در اینجا بخشی از آن را می آوریم:

[... پس از رفتن به «اوور سور اوواز» و تشکیل جلسه، رجوی شروع به صحبت کرد و گفت: «رفقا و برادران، سازمان مجاهدین خلق به تصمیم جدیدی رسیده است... ما دیگر نمی توانیم به همکاری با آقای بنی صدر ادامه بدهیم، و این امر را دیشب، آخر وقت، طی یک نامه به ایشان ابلاغ کرده ایم. اکنون این متن نامه ما به آقای بنی صدر و این هم جوایبه ایشان به نامه ما...»

... در نامه مجاهدین دلایلی مبنی بر عدم امکان همکاری با بنی صدر آمده بود. بنی صدر هم در پاسخ، نامه کوتاهی به عنوان جوابیه نوشته بود که در آن آمده بود: «من با شما در یک منزل و در زیر یک سقف زندگی می کنم، اما از اموری که در اینجا می گذرد، کمتر از مردم کوچه و بازار اطلاع دارم. چندماه پیش، از ایران به من اطلاع رسید که در تهران شایع است مجاهدین بزودی رابطه شان را با بنی صدر قطع خواهند کرد، چون قصد وحدت با فدایی ها را دارند.» بنی صدر سپس اضافه کرده بود: «من می دانم تمامی موارد دیگری را که برای عدم همکاری با من ذکر کرده اید بهانه پوچی بیش نیست. دلیل اصلی این است که شما قصد دارید به عراق نزدیک شوید و من با این موضوع مخالف هستم و به چنین رابطه ای تن نمی دهم...»

۱. همان: ص ۳۵.

۲. همان: ش ۲۲۳: ص ۴۴.

۳. همان: ص ۴۲.

... مسئله به این سادگی‌ها نیست، و هر دو طرف اصل و حقیقت مطلب را آشکارا به ما نمی‌گویند، آنچه را هم که می‌گویند حرف‌ها و ادعاهایی است که ظاهر جریان است. اختلاف بر سر یک اصل اساسی است. به عقیده من داماد آقای بنی صدر می‌خواهد از این باغ بیرون برود و سید [= بنی صدر] می‌پای او را گرفته و می‌گوید: «نمی‌گذارم دَدَر بروی»... به باور من رجوی سفر دوری را در پیش دارد. بزودی در عراق کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی برگزار می‌شود و مجاهدین قصد دارند به عنوان یک مانور دیپلماتیک در این کنفرانس شرکت کنند. عراقی‌ها هم می‌خواهند با دعوت رجوی به این کنفرانس و استقبال نمایی از او در بغداد به عنوان نماینده مشروع مردم ایران و رییس دولت موقت از یک سو راه‌کشانندش به عراق را هموار کرده و از سوی دیگر با این مانور دیپلماتیک در عرصه جهانی... ضربه‌ای وارد کنند.^۱

برآیند کل مباحثی که درباره جدایی بنی صدر و سازمان مجاهدین طرح شده است می‌تواند ما را به این سمت سوق دهد که اختلاف بین این دو عمدتاً از جهت قدرت‌طلبی طرفین بوده و دلیل اخراج شدن بنی صدر از شورا می‌تواند این باشد که او رقیبی در مقابل سازمان بود و از طرفی هم او دیگر برای شورا بهره‌دهی لازم را نداشت. و بالاخره شورا طی بیانیه‌ای علناً جدایی بنی صدر را اعلام کرد:

... از آنجا که در شرایط کنونی عملاً همکاری میان آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت در چارچوب این شورا نامیسر می‌نماید. مصلحت بر این قرار گرفت که به ائتلاف سیاسی فی مابین در شکل کنونی خاتمه داده شود. آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت امیدوارند همچنانکه همکاری و اتحاد آنها طی دو سال و هشت ماه گذشته سنت نیکویی... بوده است، پایان محترمانه و دوستانه آن نیز سنت حسنه دیگری در تاریخ ائتلاف‌های سیاسی میهن ما باشد. بدیهی است آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت ضمن قدرشناسی متقابل از اقدامات و مبارزات گذشته یکدیگر... دستاوردهای مشترک فعالیت ائتلافی گذشته خود... را مورد تأیید قرار داده و آنها را بسیار ثمربخش می‌دانند. شورای ملی مقاومت - ۴ / فروردین / ۱۳۶۳^۲

اما این لحن محترمانه جز اندک مدتی دوام نیاورد و در بیانیه‌های بعدی و اظهارات متقابل رجوی و بنی صدر که آکنده از انواع زشت‌گویی و خشونت کلامی بود، سال‌ها تداوم داشت و هیچ نشانی از سنت حسنه ادعایی بیانیه، جز همین چند سطر تعارف‌گذرا، مصداق واقعی دیگری نیافت.

۱. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: صص ۵۹۱ و ۵۹۵؛ ضمناً آن کنفرانس برگزار نشد و چنان طرحی نیز اجرا نگردید.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۹۶: ص ۱. نیز نشریه انقلاب اسلامی (ج پاریس)، ش ۷۰، ۱۵/۱/۶۳.



بني صدر و رجوی و بیانیه مشترک طاقان جریلا و رجوی

○ خروج حزب دموکرات

با اینکه رجوی ائتلاف مجاهدین با بنی صدر و حزب دمکرات را ائتلافی بی سابقه در طول تاریخ خوانده بود و به آینده اقدامات این شورا امیدوار بود، عمر این ائتلاف دیری نپایید؛ چرا که با رفتن بنی صدر، تزلزل شورا شدت گرفت و روند اختلافات به اینجا ختم نشد. چند ماه بعد زمزمه دیگری از درون شورا شنیده شد و آن جدایی حزب دمکرات کردستان بود. شورا پس از بنی صدر با از دست دادن حزب دمکرات، «یکی دیگر از سه پایه مهم آن ائتلاف» عملاً تک پایه شد و حتی ظاهر شورایی خود را از دست داد.

اولین واکنش‌های مخالفت سازمان با حزب دمکرات، پس از اعلام رسمی حزب دمکرات در شهریور ۶۳ مبنی بر وجود تماس‌هایی با مقامات دولت ایران و آمادگی برای مذاکره درباره خودمختاری، آغاز می‌شود:

... [سازمان] هیچ‌گاه هیچ مذاکره و گفتگوی سیاسی با این رژیم را روانداشته و با آن مخالفت ورزیده و خواهیم ورزید... تا هر زمان که آتش سلاح‌های حزب دمکرات کردستان ایران... برقرار و پابرجاست، ما (مجاهدین) در چارچوب شورای ملی مقاومت بر التزامات مشترک... استوار خواهیم ماند و به اتحاد خود با حزب هم‌پیمانمان ادامه خواهیم داد.^۱

می‌توان اهم تحلیل‌هایی را که بر ماجرای مذاکره حزب دمکرات کردستان با نظام جمهوری اسلامی شده است، در دو بخش، به صورت زیر بررسی نمود:

۱- با توجه به شرایط ثبات سیاسی نظام در آن دوران و موفقیت‌های مکرر در جبهه‌های دفاع در برابر تجاوز عراق، نظام توانایی ایجاد تفرقه و شکاف در شورا را داشت.

۲- شرایط شکست‌ها و تضعیف مستمر حزب دمکرات کردستان پس از درگیری مسلحانه با نظام از سال ۵۸ به بعد، موجب بریدن رو به تزاید افراد از حزب و پیوستن به جمهوری اسلامی شده بود. علاوه بر این، مسائلی از قبیل قدرت‌طلبی رجوی، عدم کارایی حزب و ایجاد تفرقه بین حزب و سایر گروه‌های چپ، چون کومله و فداییان به دلیل پیوستن حزب دمکرات به شورای ملی مقاومت، شرایطی را پدید آوردند که آمادگی حزب دمکرات کردستان را برای مذاکره با جمهوری اسلامی ایران به قصد تقویت موقعیت و کسب امتیاز فراهم می‌نمود.

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۲۷: ص ۴۴.

قاسملو، رهبر حزب، در باب مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی چنین اعلام کرده بود: ... تاکنون، چند بار از سوی مقامات رژیم تماس‌هایی گرفته شده و تقاضای مذاکره و گفتگو شده است. رفقای حزبی در منطقه مهاباد، ابتدا چند نماینده رژیم را ملاقات نمودند، سپس در اوایل سال ۶۳ از طرف دفتر حزب، هیئتی برای مذاکره اعزام شد... اگر دولت رسماً اعلام کند که حاضر به مذاکره به منظور اعطای خودمختاری است حزب نمی‌تواند آن را رد کند.^۱

قاسملو با بیان این مطالب از سویی قصد تحکیم موقعیت خویش را داشت، و از سویی برای رهایی از اعتراضات سازمان و اعضای شورا و توجیه مشکلات به‌وجود آمده در خود حزب، ناچار بود که چنین موضعی را اختیار کند.

به گفته رجوی، در پاییز و زمستان ۶۳ «شورا» پس از سه جلسه بحث، در جلسه مورخ ۱۷ دی ۶۳ به استثنای خود حزب، «مذاکره سیاسی با رژیم [امام] خمینی را محکوم و آن را خلاف التزامات امضا شده شورایی» اعلام کرد.^۲

خانابا تهرانی ماجرای شورا را این‌گونه گزارش کرده است:

در آن روزها حزب دمکرات پیشنهادی مبنی بر گسترش شورا ارائه داده بود. موضوع گرفتن فرستنده رادیویی از عراق نیز در میان بود... مجاهدین موضوع گسترش شورا و رادیو را از دستور جلسه خارج کرده و مسئله ملاقات هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان با جمهوری اسلامی را پیش کشیدند و اعلام کردند «شورا» می‌بایست در این مورد به بحث پرداخته و موضع بگیرد... قاسملو می‌گفت: «... ما چنین حقی را به هیچ کس تفویض نمی‌کنیم و به شورا هم نخواهیم داد. همان‌گونه که حق مذاکره برای سازمان شما [مجاهدین خلق] وجود دارد و با عراق به مذاکره پرداخته‌اید، ما نیز حق مذاکره داریم...» مجاهدین معتقد بودند که تنها مرجع تعیین‌کننده حق مذاکره، شورای ملی مقاومت است و حزب دمکرات یا هر سازمان دیگری دارای چنین حق جداگانه‌ای نیست و باید متعهد شود که از آن پس مذاکره‌ای نخواهد کرد. در غیر این صورت می‌بایست تکلیف خود را با شورا، روشن کند.^۳

در ۵ بهمن ۶۳ دفتر سیاسی حزب دمکرات طی یک نامه رسمی به امضای قاسملو در پاسخ به

۱. نشریه کردستان، ش ۹۹: ص ۶.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۳۶: ص ۵۵.

۳. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: صص ۶۱۰-۶۱۲.

مصوبه شورا، بر «حفظ حق مذاکره» تأکید کرد و از پذیرش درخواست سازمان و شورا خودداری نمود.^۱

همچنین قاسملو در پاسخ‌گویی خود چنین نیز اظهار داشت:

... حزب دمکرات کردستان حق دارد در هر مذاکره‌ای که مایل باشد شرکت کند و این به هدف حزب برمی‌گردد و آقای رجوی باید بداند که در حالی که هدف سازمان مجاهدین سرنگون کردن رژیم کنونی است، هدف حزب، خودمختاری در خاک ایران است.^۲

با مطرح شدن این مباحث زمینه خروج حزب دمکرات از شورا قوت گرفت. رجوی از مسئله مذاکره حزب با جمهوری اسلامی به عنوان تنها دلیل خروج حزب از شورا یاد می‌کرد، اما حزب دمکرات علاوه بر آن به دلایل دیگری نیز اشاره داشت:

قاسملو بیان می‌دارد که موضوع اختلاف او با شورای ملی مقاومت و مجاهدین، دمکراتیک نبودن روابط درونی شورا است.^۳

قاسملو، پس از خروج از شورا، عامل اصلی درگیری با سازمان و مسعود رجوی را چنین مطرح کرد: [«... ما متوجه شدیم که در آن شورا، مجاهدین سعی می‌کنند که به هر قیمتی سایر نیروها را تحت هژمونی خود درآورند و زمانی که متقاعد شدیم که دیگر شورا در بعد دمکراتیک قابل ترمیم نیست از آن خارج شدیم... رجوی... اعلام می‌کند که برای اعمال خود تنها در برابر خدا مسئولیت دارد، ما نمی‌توانستیم چنین چیزهایی را قبول کنیم و از این رو از شورا جدا شدیم.»^۴

قاسملو با طرح مسئله اعمال دیکتاتوری سازمان و دمکراتیک نبودن روابط درونی شورا، تأکید داشت که دلایل رجوی برای القای جدا شدن حزب دمکرات از شورا، بهانه هستند و بلکه عامل اصلی جدایی، نظریات حزب دمکرات بوده است مبنی بر اینکه می‌بایست درهای شورای ملی مقاومت به روی دیگر اشخاص و گروه‌های اپوزیسیون باز باشد تا از حالت آلت دست بودن سازمان مجاهدین خارج شود.

خانبا با تهرانی هم معتقد است که ماجرای مذاکره یا بهانه‌گیری سازمان علیه حزب دمکرات بود: به باور من این مسئله نوعی بهانه‌جویی از طرف مجاهدین بود... پس از بیرون رفتن بنی صدر دیگر نوبت به حزب دمکرات رسیده بود که می‌بایست یا به مجاهدین تمکین می‌کرد و یا به سرنوشت بنی صدر دچار می‌شد... اعتراض آنها به ماجرای مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی،

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۳۶: ص ۵۵.

۲. ورشکستگی قاسملو: ص ۵۵.

۳. همان: ص ۱۶.

۴. همان: ص ۱۳۷. نیز متن ترجمه شده ملخص قاسملو با روزنامه ایتالیایی پاییزه سرا و نشریه اسپانیایی YA.

در واقع بهانه مجاهدین برای دامن زدن به اختلاف با حزب دمکرات جهت تثبیت هژمونی و اتوریته مطلق در شورا بود.^۱

رجوی، در بیانیه بهمن ۶۳ در مقابل ادعاهای حزب دمکرات کردستان چنین اعلام کرد:
... مجاهدین پیوسته با متحدین سیاسی خود در منتهای احترام و انعطاف برخورد نموده... اما از ماه‌ها پیش ما مشخصاً اعلام کردیم که دست یازیدن به مذاکره با این رژیم... خلاف اصول مبارزاتی و انقلابی و التزامات شورایی بوده و برای ما مطلقاً قابل قبول نیست و هریک از متحدین مان نیز که چنین خطی داشته باشد، ناگزیر آن را به مثابه خداحافظی از اتحاد فی مابین تلقی می‌کنیم.^۲

مسعود رجوی، با ردّ ادعای حزب دمکرات مبنی بر رفتار دیکتاتوری سازمان در شورا، بر دمکراتیک بودن عمل شورای ملی مقاومت تأکید می‌کند؛ اما در عین حال با عنوان کردن مضامینی چون «مذاکره با رژیم» آزادی اعضای شورا را زیر سؤال می‌برد:

... یا ماندن در شورا، و یا مذاکره سیاسی با رژیم... هر سازمان و حزبی که به مذاکره با رژیم دست یازد، خودبخود از چارچوب وحدت با ما خارج شده است.^۳

سرانجام، شورا طی یک مصوبه بدون حضور نماینده حزب دمکرات و چند عضو دیگر، در تاریخ ۶۴/۱/۲۰ حزب دموکرات را در مقام انتخاب قرار داد تا اینکه با مذاکره با جمهوری اسلامی را انتخاب کند یا از شورای ملی مقاومت کنار بکشد. حزب نیز در ۲۸ فروردین با صدور اطلاعیه‌ای این قطعنامه را رد نمود و خواستار تشکیل شورا گردید. اما با بی‌اعتنایی رجوی و اوج‌گیری تبلیغات سازمان علیه حزب، در دهم اردیبهشت ۶۴ حزب دمکرات با صدور اطلاعیه‌ای رسماً خروج خود را از شورا اعلام کرد و به همکاری با سازمان و شورای آلت دست آن پایان داد.^۴

□ تأثیر «انقلاب ایدئولوژیک» بر «شورا»

در خرداد ۱۳۶۴، ماجرای طلاق اجباری همسر ابریشمچی و ازدواج، غیرشرعی رجوی با وی و

۱. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: صص ۶۱۲-۶۱۳.

۲. ورشکستگی قاسملو: صص ۱۵-۲۰. نیز نشریه مجاهد، ش ۲۳۶: ص ۵۵.

۳. همان، ش ۲۴۰: ص ۲.

۴. راستگو، مجاهدین خلق در آیین تاریخ: صص ۳۴۳-۳۴۶.

بهره‌برداری او از آن برای سرکوب مخالفان و تغییر در مرکزیت و ساختار سازمان و جار و جنجال‌های بی‌سابقه حول و حوش این موضوع، در ادبیات سازمانی «انقلاب ایدئولوژیک»^۱ نام گرفت و سرپوش شکست‌های قبلی و استراتژی وابستگی آشکار به عراق، شد. رجوی در مراحل اولیه انقلاب ایدئولوژیک، آن را به صورت یک حرکت سمبلیک معرفی می‌کرد و با بزرگ‌نمایی در قالب ادبیات خاص سازمان، هدف آن را برداشتن قدم اول برای «بستن بار ده سال آینده»ی سازمان بیان می‌کرد.

... می‌خواهیم بار ده سال آینده را ببندیم، اگر توانستیم پیروزیم، در آن حالت حلقات مفقوده عقیدتی پیدا و مجاهدین، مجاهدین می‌شوند. در قدم اول هم‌ردیفی مریم، آزاد شدن زن‌ها مدنظر بود، اما بدون اینکه قصد و غرضی از پیش در کار باشد به تارک ایدئولوژیکی جدیدی رهنمود گشت.^۲

رجوی با ترفندهای تبلیغاتی، تشکیلاتی و جنجال‌آفرینی مبتذل، سعی کرد این حرکت را به عنوان یک «تحول» و «راه عبور از جهل» و «رسیدن به تابش نور عقیدتی»، وانمود سازد. ولی آثار منفی این حادثه در داخل و خارج از سازمان گسترش وسیعی یافت.

همان گونه که دو تن از اعضای اولیه سازمان و دوستان قبلی رجوی نوشتند: مسئله انقلاب ایدئولوژیک از آن جهت اهمیت دارد که بیانگر عمق فجایع فکری و نظری در سازمان مجاهدین است. و نمود اصلی این انحطاط در درک نظری سازمان از مفاهیمی که خودشان در بیانیه‌ها روی آنها تأکید بسیاری کرده‌اند مشهود است؛ مفاهیمی چون:

- رهبری و رهبری نوین
- انقلاب دمکراتیک نوین خلق‌های قهرمان ایران
- رهایی و اعاده حقوق زن
- جهش عظیم ایدئولوژیک و انقلاب ایدئولوژیک.^۳

این ماجرای شبه رمانتیک موسوم به انقلاب ایدئولوژیک، رسوایی بزرگی را برای سازمان به بار آورد. به طوری که حتی بسیاری از گروه‌های ضدنظام جمهوری اسلامی از طیف چپ و راست در خارج کشور

۱. در فصول بعد، این موضوع به تفصیل شرح داده خواهد شد.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۴۱؛ ص ۱۳.

۳. بن‌بست رجوی؛ ص ۱۵؛ متن اعلامیه مشترک پوران بازرگان و تراب حق‌شناس.

نیز نسبت به این حرکت اعتراض کردند؛ اما تنها جوابی که رجوی به آنها داد این بود:
... حالا اگر توانستید بفهمید، وگرنه صبر کنید، نمی دانم یک سال یا پنج سال دیگر خواهید
فهمید.^۱

برخوردهای بعدی سایر اعضای مرکزیت سازمان با این موضوع و فشار متراکم تبلیغات تشکیلاتی نیز
نشان می داد که او می خواست به نحوی مسئله را ختم کند تا دیگر کسی از اعضای شورا، کادرها و
هواداران سؤالی را در این مورد مطرح نکنند.

ابریشمچی که همسرش را برای تحقق این انقلاب ایدئولوژیک صمیمانه تقدیم دوست و رهبر خود
کرده بود «در یکی از سخنرانی هایش در رابطه با انقلاب [ایدئولوژیک] سال ۶۴ می گفت بعد از دست
یافتن به این رهبری، مسئولیت همه ما با مسعود [رجوی] است «و مسئول مسعود فقط خداست.» یعنی
مسعود از ما حسابرسی می کند و حساب مسعود با خداست.»^۲

آخرالامر این «حرکت انقلابی» سازمان به گسترش شکاف و اختلاف در شورا و حتی خود سازمان
منتهی شد؛ پیش و پس از کنار زدن بنی صدر و حزب دمکرات کردستان از شورا، گروه‌هایی چون جنبش
دمکراتیک زحمتکشان، حزب کار، جنبش متحد چپ و چند عضو انفرادی از سوی دیگر، با خروج خود
موجبات اضمحلال عملی شورای ملی مقاومت را فراهم کردند.

از مراحل اولیه تشکیل شورا، رجوی سعی بر تثبیت دیکتاتوری خودش بر شورا داشت، به طوری که
برای به کرسی نشاندن حرف خود، گاهی حتی به قهر کردن از شورا و تعطیل نمودن چند ماهه آن متوسل
می شد. رفته رفته برای تمامی اعضای شورا این موضوع جا افتاده بود که مسائل طرح شده از سوی
رجوی می بایست که مورد قبول همه افراد واقع شود.

خانابا تهرانی در این باره چنین می گوید:

این هم یکی از خصوصیات جالب شورا بود که هویت مستقل نداشت و وقتی مجاهدین
نمی خواستند تعطیل می شد؛ چرا که میهماندار و صاحب خانه آنها بودند و همه چیز در
اختیارشان بود... اساساً سیستم شورا را به حضور شخص یک نفر، یعنی مسعود رجوی بند کرده
بودند. این نشانه وضعیت واقعی شورا بود.^۳

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۱۲.

۲. چه باید کرد؟: ص ۱۶۸؛ نقل از کتاب سخنرانی مهدی ابریشمچی.

۳. شوکت، نگاهی از درون...، ج ۲: ص ۵۸۹.

رجوی با ایجاد دیکتاتوری و قدرت بی‌چون و چرا سعی در پوشاندن ضعف‌های سازمان و ناتوانی شورا در هرگونه اقدام عملی و مؤثر در داخل کشور را داشت تا در راه جلب حمایت قدرت‌های غربی موفق شود، از این رو، هرگونه انتقاد به این شیوه را به مثابه مانعی در رسیدن به هدف خود که همانا آلترناتیوی شورا بود، می‌دانست. مهدی خانابا تهرانی در این باره چنین می‌گوید:

... شورایی که خود را آلترناتیو آینده کشور می‌دانست، تحمل یک نشریهٔ ۱۲۰۰ نسخه‌ای ایرانشهر یا فردی که عمری را در اپوزیسیون سپری کرده و مثلاً حرفش این بود که «شورا آلترناتیو نیست» را نداشت.^۱

بدین ترتیب مهره‌هایی که از نظر رجوی، دیگر فایده‌ای برای اهداف شورا نداشتند، کنار گذاشته شدند. در دلایل مطرح شده از سوی هر یک از اعضا و گروه‌های جدا شده از شورا، برای جدا شدن، مشترکاً بر غیردمکراتیک بودن شورا تأکید بسیار شده است. این در حالی است که هریک از آنان، در بدو تأسیس، با امید رسیدن به حاکمیت در ایران، اقدام به شرکت در شورا کرده بودند؛ اما حالا در مقابل رویهٔ رجوی عرصه را برای خویش تنگ می‌دیدند و از رسیدن به اهداف خویش در شورا مأیوس می‌شدند.

خانابا تهرانی در مورد سرنوشت شورا این گونه سخن گفته است:

واقعیت این بود که با خروج بنی صدر از شورا و در پی آن شورای متحد چپ و حزب دمکرات کردستان و برخی از شخصیت‌های عضو و ماجرای انقلاب ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین به مناسبت ازدواج رجوی با مریم عضدانلو، چراغ حیات واقعی شورا... خاموش شد.^۲ آنها زمانی که درگیر تضادهای درون سازمان خود و شورا بودند، ناگهان تحت عنوان «انقلاب ایدئولوژیک» و برگزیدگی مسعود و مریم به عنوان رهبری نوین انقلاب ایران، خود را رهبر بلامنازع انقلاب ایران معرفی کرده و با چنین روشی هر نوع تفکر سیاسی را به ریشخند گرفتند... آنها در ادامه چنین روشی، با استقرار در خاک عراق تیر خلاص را به شانس تاریخی خود شلیک کردند. البته هنوز اینجا و آنجا به نام شورای ملی مقاومت سخن می‌گویند؛ اما همه می‌دانند که چنین پدیده‌ای وجود مستقل و واقعی نداشته و از میان رفته است.^۳

در مقابل تمامی این مسائل، رجوی همچنان بر ادعای وجود شورا و تحکیم موضع و موقعیت خودش و سازمان در آن اصرار می‌ورزید:

۱. همان.

۲. همان: ص ۵۲۹.

۳. همان: ص ۶۱۸.

این ما بودیم که بنی صدر را از دست رژیم رهنانیدیم، شورا را برپا کردیم و به آن قوام بخشیدیم، در بُعد دیپلماسی آن را شکوفا نمودیم؛ پس چه کسی جز ما بر رهبری آن شایسته است؟ و آیا این درست است که چنین محصول رسیده‌ای را در اختیار هر رهگذری قرار بدهیم؟^۱

حال آنکه به نوشته کتاب «مجاهدین خلق در آئینه تاریخ»:

از سال ۱۳۶۵ یعنی سال ورود رجوی به خاک عراق تا ۲۴ مهرماه ۱۳۷۰ شورا عملاً هیچ‌گونه وجود خارجی نداشت... سازمان که شورا را کنار گذاشته بود... بعد از شکست... و ناامید شدن از سرنگونی رژیم، دوباره به شورا روی آورد... گسترش شورا از درون روابط سازمان و از میان اعضای سازمان آغاز شد... در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۷۰، شورا در پاریس اعلام کرد که با عضویت ۱۱ عضو جدید موافقت کرده است... یعنی در حقیقت هواداران و اعضای سازمان به عضویت شورا درآمدند.^۲

و به این ترتیب به طور رسمی و ظاهری هم از آن پس شورا به عنوان یک بخش کاملاً وابسته «سازمان» موجودیت جدید تبلیغاتی یافت. «در شرایط کنونی و در کشورهای غربی سازمان مجاهدین خلق، عمده فعالیت‌های سیاسی، دیپلماتیک، مالی و تبلیغی خود را تحت پوشش شورای ملی مقاومت انجام می‌دهد. شورایی که وجود خارجی ندارد.^۳

□ تحلیل عناصر چپ از «شورا»

سه تن از افراد چپ که در شکل‌گیری جبهه دمکراتیک ملی نقش داشتند و یک تن آنان عضو اصلی «شورا» بود، طی یک مصاحبه رادیویی تحلیل خود را درباره شورا و سازمان ارائه دادند که بخش‌هایی از آنها ذیلاً می‌آید.

مهدی خانابابا تهرانی، نماینده شورای متحد چپ در شورا، در جمع‌بندی نهایی خود نسبت به سازمان و شورا، چنین اظهار می‌دارد:

ما مجاهدین خلق را یک نیروی ضدملی می‌دانیم و آنها را جزو اپوزیسیون ملی دمکراتیک ایران به حساب نمی‌آوریم. آنها در سخت‌ترین شرایط کشورمان، در کنار دشمن مردم ایران

۱. متخذ از رونوشت سندی از تحلیل درون گروهی؛ موجود در مرکز مطالعات کاربردی.

۲. راستگو، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ: صص ۳۵۵-۳۵۶.

۳. فراز و فرود شورای...: ص ۲۰.

قرار گرفتند و برای سازمان‌های اطلاعاتی جهان تبدیل به یک دستمال شدند و از این طریق به منافعی هم دست یافتند که امروزه [از آنها] برای بنگاه‌های شادمانی خود استفاده می‌کنند. برای اثبات مسئله ارتزاق سازمان از خارجی‌ها، [هیچ] سند و مدرکی از این مهم تر نمی‌باشد که آنها به عنوان نیروی کمکی در کنار ارتش عراق، به عنوان بلد، مواضع نظامی ایران را نشان می‌دادند و [البته این کار] برای خودش مزد دارد. [بجاهدین خلق] در سرکوب کردها و شیعیان عراق شرکت کرده‌اند، دلیلی هم که می‌آورند این است که «چون ما مخالف جمهوری اسلامی هستیم، هر کاری بکنیم مجاز هستیم».

محمود راسخ عضو سابق جبهه دمکراتیک ملی در نسبت رابطه «رجوی و صدام» چنین می‌گوید: هشت سال است که به قول «برادر مسعود» سازمان ایشان در عراق است. اول اینکه صدام به چه دلیل به آنها اجازه داده است که بیایند عراق؟ صدام به این دلیل به آنها اجازه داد که از آنها به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف خودش علیه ایران استفاده کند. رژیم ایران، اگر بدترین رژیم [هم] باشد، هیچ بخشی از اپوزیسیون حق ندارد با دشمنان ایران، آن هم یک رژیم درجه سوم و یک دولت مستبد آدم‌خوار، [همکاری کند و] برود زیر دست او، و نان و نمک آن را بخورد و جاهای حساس ایران را به آنها نشان بدهد؛ چرا؟ چون با رژیم مخالف است!... هیچ دلیلی و توجیهی وجود ندارد که با دشمنان ایران همگام شود... هرکس با دشمن مردم ایران دوست می‌شود، دشمن مردم ایران است.

منوچهر صالحی عضو سابق جبهه دمکراتیک ملی در خصوص پاپوش دوزی سازمان در اروپا علیه مخالفانش اظهار می‌دارد:

فردی که از سازمان جدا شده و در فرانسه زندگی می‌کند، برای اینکه پاسپورت پناهندگی خود را تمدید کند به پلیس مراجعه می‌کند. اما وی را دستگیر می‌کنند و به او می‌گویند که شما عضو سازمان امنیت رژیم تهران هستید. بعد از مدتی معلوم می‌شود که سازمان لیستی از افراد در اختیار دولت فرانسه گذاشته است. این افراد کسانی هستند که از سازمان جدا شده‌اند و یا مخالفان سیاسی سازمان بوده‌اند. این یک نمونه کوچک از همکاری اطلاعاتی سازمان با سرویس‌های غربی است. در آلمان و دیگر کشورها هم این کار را کرده‌اند، و این مشت نشانه خروار است...

سازمان مجاهدین خلق همیشه مصالح و منافع خود را ورای مصالح ملی، استقلال و تمامیت ارضی ایران قرار داده است و چون این طور فکر می‌کند، رفته است و با عراق همکاری می‌کند. تلاشی که این سازمان می‌کند، نشان می‌دهد که سازمان خودش را محور کرده نه جامعه ایران

را، و استقلال و تمامیت ارضی ایران را، بلکه مسألهٔ بلاواسطه فقط خودش است. وقتی چنین باشد به راحتی در دام صدام خواهیم افتاد و هم فریب پول‌های دیگران را خواهیم خورد و تا آنجا نزول خواهیم کرد که با سرویس‌های غربی و آمریکا و حتی اسراییل همکاری اطلاعاتی کنیم (تا آنجا که بنده اطلاع دارم).

این نوع کارها که با هدف ضربه [زدن] به نظام جمهوری اسلامی توجیه می‌شود، تماماً منافع ملی و تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد.

در ادامهٔ بحث، خانبابا تهرانی در جواب سؤال یکی از شنوندگان دربارهٔ تبلیغات رسانه‌ای سازمان و همکاری با عراق گفت:

من چون عضو شورا بودم، در آنجا شاهد بودم که افرادی اطلاعات می‌بردند و به خبرگزاری‌ها می‌دادند...

مجاهدین الآن به عنوان نیرویی دست و دل باز که پول فراوان و عوامل متعددی دارد که در اطراف خبرگزاری‌ها و رسانه‌های جمعی، اخبار خودش را منعکس می‌کند، به نظر من این نمی‌تواند راه‌گشای مجاهدین باشد.

آنها باید به این سؤال مردم ایران پاسخ بدهند که چرا در دوران طولانی‌ترین جنگ، آنها در کنار متجاوزین بوده‌اند؟ که هیچ نیرویی در تاریخ ایران این کار را نکرده است.

سازمان در استراتژی خودش که فکر می‌کرد کوتاه‌مدت است شکست خورد ولی قادر نبود که اعلام کند و کسب تجربه کند و به یک جمع‌بندی برسد.

این شکست در سال ۱۳۶۳ بود. تمامی نیروهایشان را از داخل ایران خارج کرده بودند و پشت سر حزب دمکرات ایران پناه گرفته بودند.

در آن سال به خاطر این شکست، بحث بین اعضای خود سازمان بالا گرفت. در نتیجه با یک تاکتیک و جهش ایدئولوژیک و وصلت مریم قجر [عضدانلو] با مسعود رجوی، مقدمهٔ حضور در کشور عراق فراهم شد...

این که رجوی امروز این حرف را می‌زند و فردا آن حرف را می‌زند، اهل فیل هوا کردن است. به قول خود ابریشمچی که می‌گفت: «اگر لازم باشد، ما شلیته می‌پوشیم و جلوی پادشاه افغانستان دولاً می‌شویم تا به حکومت برسیم». اینها برخاسته از تفکرات ماکیاولیستی آنها، در جهت رسیدن به قدرت است...

این که آرم «شیر و خورشید» زدند، مثل آن رسیدن به طاق نصرت ایدئولوژیک ازدواج مریم بود...

این حرف‌هایی هم که می‌زنند تاکتیکی است و می‌گویند که بقیه هم باید به دنبال آنها بروند. شیر و خورشید را هم که [رجوی] قبول کرده است، یک تاکتیک است؛ چون راه دیگری برای آمدن به اروپا نداشت یک فیل دیگر باید هوا می‌کرد. ... شورا در سال ۶۴ شکست خورد و از هم پاشید. خود رجوی از من پرسید: «حالا که شورایی در کار نیست آیا تو با مجاهدین تا آخر هستی؟» ...

شورا برابر با اصل سازمان مجاهدین است. خودشان گفته‌اند که این [شورا] را لازم داریم برای کارهای بیرون و محافل بین‌المللی. حتی اینها به نام شورا و با امضای آنها رفتند رادیو گرفتند و بردند عراق و ۱۰ ساعت برنامه با آن پخش می‌کنند.

پرسشگر مصاحبه در خصوص مقاله‌ای با عنوان «سوته‌دلان برگرد هم» مندرج در یکی از شماره‌های نشریه رجوی [مجاهد شماره ۴۳۹]، که علیه سه نفر حاضر در جلسه مصاحبه چاپ شده است، از منوچهر صالحی سؤال می‌کند. وی در جواب می‌گوید:

من این شماره را خوانده‌ام. این نشان می‌دهد مصاحبه‌ای که [قبلاً] ما کرده‌ایم، باید تأثیر زیادی روی مجاهدین خلق گذاشته باشد و باید بسیار آنها را ناراحت کرده باشد که این چنین عکس‌العمل نشان داده‌اند. یک سازمان سیاسی سالم نباید احتیاجی به چنین برخوردهایی داشته باشد. سازمانی که با هزاران رشته مرئی و نامرئی به عراق و عربستان سعودی و انگلستان و آمریکا و اسرائیل وصل است، این حرف‌ها را می‌زند ولی از طرف کسی جدی گرفته نمی‌شود. جهت ایمنی و وابستگی این سازمان باید بگویم که چند شب پیش سازمان در شهر هامبورگ یک مراسم جشن اجرا کرد. این جشن در سالن «موتزارت» که متعلق به فراماسونری آلمان است برگزار شد. باید گفت پیوند سازمان و فراماسیون هم مبارک باد!

در ادامه بحث، تهرانی به ویژگی‌های استبدادی مجاهدین خلق می‌پردازد و تمایز مهم آنها را با دیگر دیکتاتورها چنین بیان می‌کند:

مجاهدین نسبت به بقیه دیکتاتورها یک برجستگی دارند و آن این است که از اول [شرایطشان را] با آدم طی می‌کنند و می‌گویند. مجاهدین [با اینکه] هنوز به جایی نرسیده‌اند این طور برخورد می‌کنند که هر کس دشمن آنهاست هرزه است، فاسد است، ولگرد سیاسی است و هرچه از دهانشان بیرون می‌آید، به آنها می‌گویند.

عده‌ای می‌گویند مجاهدین خلق اهمیت ندارند که درباره‌شان بحث کنید؛ اما من می‌گویم که بحث مجاهدین خلق اهمیت دارد. خودشان شانس ندارند. در ایران اگر جنازه ملت هم افتاده باشد، اینها نمی‌توانند به قدرت برسند. قبل از عملیات فروغ هم گفتم اگر ارتش ایران هم خواب

باشد، همان گیوه دوزهای کرمانشاه با گزنک تکه پاره تان می‌کنند؛ چون با ارتش عراق می‌خواهید ایران را بگیرید. این برای من روشن است، ولی مجاهدین مروج فرهنگ فساد هستند.^۱

بابک امیر خسروی از عناصر چپ که در ابتدا از حامیان شورا بود درباره شکست شورا می‌گوید:
... هژمونی سازمان مجاهدین خلق در دل شورای ملی مقاومت، از همان آغاز نهفته بود. منتهی معایب و خصوصیات منفی و مخرب آقای رجوی آن را تا حد ابتذال تشدید می‌کرد و غیرقابل تحمل می‌نمود. اشکال اصلی چندان در هژمون بودن یا نبودن این یا آن سازمان نیست. اشکال در آن بود که سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت از ابتدا ارزیابی درستی از جمهوری اسلامی و محبوبیت و اقتدار آیه‌الله خمینی و خط امامی‌ها نداشتند. به باور من، نبود یک ارزیابی درست از حاکمیت جمهوری اسلامی و فقدان یک سیاست واقع‌بینانه در قبال آن، معضل اصلی شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق به طور اخص در تمام طول فعالیت آن بود.^۲

کامبیز روستا از عناصر سابق چپ «شورا» چنین گفته است:

سازمانی که این گونه عمل می‌کند لنینیست است... لنینیست در برداشت استالینیستی آن هیچ راهی جز سرکوب ندارد... مسعود رجوی یک مهره کوچک است از یک مکانیزم، از یک روند بسیار پیچیده سازمانی که بر اصل سرکوب و اتوریتاریسم [= اقتدارگرایی] بنا شده است... رجوی هم خودش اسیر آن مکانیزم است. خودش به عنوان یک عنصر، سازنده آن سیستم است و خودش هم اسیر آن سیستم است. فکر نکنید که او خیلی عنصر درخشانی است، همان‌طور که استالین عنصر درخشانی نبود.^۳

حسن ماسالی عضو سابق چپ‌گرای شورا به گونه‌ای دیگر نیز از شکست «شورا» می‌گوید:
... عدم موفقیت شورای ملی مقاومت، فقط متوجه مجاهدین نیست. همه ما که در شورای ملی مقاومت بودیم (از جمله خودم) اشکالات بینشی داشتیم. ما درک درستی از دموکراسی نداشتیم. اگر واقعاً دمکرات می‌بودیم، می‌باید در جریان انقلاب از دکتر شاهپور بختیار حمایت

۱. تلخیصی از متن مصاحبه حسین مهری با مهدی خان‌بابا تهرانی، محمود راسخ و منوچهر صالحی در رادیو ۲۴

ساعته در آمریکا، در تاریخ ۱۹۹۴/۸/۲۴ - ۷۳/۶/۲.

۲. فراز و فرود شورای...: صص ۲۵-۲۶.

۳. همان: صص ۱۳۹-۱۴۱.

می‌کردیم. در واقع ما باید به جای اتحاد با مجاهدین و بنی‌صدر، با بختیار پیمان می‌بستیم.^۱ بهمن نیرومند دیگر عضو سابق چپ‌گرای شورا، پیوند سازمان با عراق را عامل اصلی متلاشی شدن «شورا» می‌خواند:

[سازش با عراق] یک ننگ بود که به نظر من تا ابد بر پیشانی مجاهدین باقی خواهد ماند. سازش مجاهدین با حکومت صدام در عین حال حاکی از این تفکر حاکم بر این سازمان بود که هدف هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند. مجاهدین شیفته قدرت بودند و برای دستیابی به آن به هر ننگی تن می‌دادند و می‌دهند... چه کسی می‌توانست تصور کند که مجاهدین... روزی به این سرنوشت رقت‌بار دچار شوند... افسوس برای همه آن جوانی‌هایی که به عبث در این راه تلف شدند].^۲

○ تحلیلی دیگر از شکست «شورا»

نگاهی دیگر به ناکامی و شکست «شورای ملی مقاومت»، تحلیلی است که «یرواند آبراهامیان» نویسنده چپ‌گرای مقیم آمریکا ارائه می‌دهد. خلاصه‌ای از تحلیل مزبور در پی می‌آید. وی در پژوهش مستقل خود درباره سازمان، این شکست را به چهار عامل اصلی مرتبط به هم، نسبت می‌دهد:

اول - بسیاری از افراد و گروه‌هایی که برای پیوستن به شورا، در پاییز ۱۹۸۱ / ۱۳۶۰، شتاب ورزیدند، در لحظه‌ای این کار را انجام دادند که به سقوط فوری رژیم تهران خوش بین بودند. با روشن شدن این امر که سقوط وعده داده شده در دسترس نیست، بسیاری از پیوستگان به شورا اتحاد خود را بازنگری کردند و در این بازنگری، به اختلافات بنیادین خود با مجاهدین خلق توجه بیشتری نشان دادند.

دوم - نیروهای پیوسته به این اتحاد، به زودی دریافتند که شیوه رأی‌گیری در شورا به گونه‌ای است که کنترل کامل بر تصمیمات مهم را تنها مجاهدین خلق و نیروها و افرادی که به هژمونی طلبی رجوی تمکین کرده‌اند، در اختیار دارند. آنها بودند که مشخص می‌کردند چه کسانی می‌توانند به شورا بپیوندند؛ چه کسی ارزش داشتن حق کامل رأی به عنوان «شخصیت سرشناس ملی» را دارد؛ و چه کسانی می‌توانند نمایندگی شورا را در جلسات بین‌المللی بر عهده گیرند. رجوی، به عنوان مسئول شورا، نقش سخنگوی

۱. همان: ص ۱۸۱.

۲. همان: صص ۲۰۲ و ۲۰۶.

اصلی آن را نیز به عهده داشت.

سوّم - تمایل جسورانه سازمان در همسویی علنی با رژیم عراق، در جنگ علیه ایران، برخی از متحدان آنها را ناراضی کرد. این موضوع در ژانویه ۱۹۸۲ / دی ماه ۱۳۶۱، در بحبوحه نبردهای شدید در جبهه جنگ، پس از ملاقات پر سروصدای رجوی و طارق عزیز - معاون نخست‌وزیر عراق - علنی شد. اعتقاد بسیاری از ناظران این بود که مخارج سرسام‌آور برنامه‌های سازمان توسط دلارهای عراق تأمین می‌شود: نیروهای در حال جنگ، پایگاه‌ها، ایستگاه رادیویی در مرز عراق، شبکه زیرزمینی ارتباطی سازمان که از ایران به ترکیه و تا اروپا امتداد داشت و نیز دفاتر سازمان در پاریس، بغداد، کراچی، لندن، برلین و واشنگتن؛ منازل وسیع و بزرگ مخصوص آنها در دهلی، کراچی و بیشتر پایتخت‌های اروپایی؛ هیئت‌های اعزامی آنها به کنفرانس‌های بین‌المللی در اروپا، آمریکای شمالی و آسیا؛ نشریه فارسی آنها - مجاهد - که مرتب بیرون داده می‌شد و در بعضی موارد بیش از ۷۰ صفحه حجم داشت؛ هفته‌نامه انگلیسی زبانشان به نام ایران لیبراسیون که آن هم مرتب انتشار می‌یافت؛ نشر کتاب‌هایی به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی (و گاه عربی) درباره جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی و انعکاس حمایت‌های بین‌المللی از سازمان و شورا، همه در ظاهری مناسب. آری، برای برخی از منتقدان مجاهدین خلق، مسلم بود که مخارج این برنامه‌های گسترده توسط آن کشور خارجی تأمین می‌شود که بخش‌های وسیعی از خاک ایران را مورد تجاوز قرار داده و تخریب کرده است.

چهارم - یعنی آخرین - و چه بسا مهم‌ترین - عامل عدم موفقیت «شورای ملی مقاومت»، تغییراتی بود که در درون خود سازمان مجاهدین خلق رخ داده بود.

طی دو سال اول تشکیل شورا، سازمان با فرض قریب الوقوع بودن «انقلاب نوین» علیه جمهوری اسلامی، موضوعات کلی و مورد اتفاقی مثل صلح و دموکراسی سیاسی و آزادی‌های فردی را زمینه یک ائتلاف فراگیر در شورا قرار داد.

پس از اینکه سازمان دریافت که انقلاب مورد نظرش در دسترس نیست، این جهت‌گیری متوقف شد؛ و جنگجویی و مبارزه‌طلبی سازمانی بر مصلحت سیاسی مقدّم گشت.

از اینجا بود که سازمان با اغلب متحدین خود، به مثابه نیروهای بالقوه دشمن برخورد کرد. نقطه‌نظر برجسته این مرحله، مخالف دیدن آنهايي بود که به صورت تمام عیار از مجاهدین خلق حمایت و تبعیت نمی‌کردند.

سازمان برای تحمیل هژمونی ایدئولوژیک خود بر دیگران، حتی از سمبل‌های مشخص نیز بهره جست. به عنوان مثال، الزام کرد که تصویر بزرگ مسعود رجوی در محلّ جلسات علنی شورا به نمایش گذارده شود تا شرکت‌کنندگان حضور ایدئولوژیک «مسئول کبیر» را - آگاهانه - احساس کنند. این‌گونه رفتار، بی‌تردید می‌توانست متحدان و طرفداران مدعی و تسلیم نشده را از شورا و سازمان بیگانه و دور سازد.

این تغییرات، زندگی روزمره اعضا را نیز تحت‌تأثیر قرار داده بود. بیشتر اعضای سازمان، به صورت «کمونی» در خانه‌هایی که «پایگاه» خوانده می‌شد، زندگی می‌کردند. این افراد موظف بودند گزارش‌های کاملی از فعالیت‌های روزانه خود و دیگران را به مسئولانشان بدهند. حقّ تماس و ارتباطی بیرون از چارچوب تشکیلاتی را نداشتند. از خواندن کتاب‌ها، نشریات و آثاری که بیرون از سازمان منتشر شود، ممنوع بودند.

مجاهدین خلق از یک جنبش توده‌ای - که می‌خواستند بدان برسند - به یک «فرقه» درونگرا که در بسیاری از جنبه‌ها مشابه گروه‌های شبه مذهبی موجود در سراسر جهان است، تبدیل شد.^۱